

واجبات و محرمات در شرح اسلام

مولف: آیت الله مشکینی

فهرست مطالب

● سر آغاز

● مقدمه

● بخش اول : واجبات و محرمات اعتقادی باورهای روا و ناروا

● احکام اعتقادی

● بخش دوم : واجبات و محرمات عملی کردارهای روا و ناروا

● فصل اول : مسایل معارف دینی و علوم مختلف

● فصل دوم : مسایل عبادات ، نماز ، زکات ، خمس ، روزه ، حج ، امر و

نهی ، کفارات و مقدمات آنها

- فصل سوم : مسایل ازدواج ، ارحام ، اجانب ، اولاد و نفقات
- فصل چهارم : مسایل اموال ، کسب ، حفظ، اتلاف و غیره
- فصل پنجم : مسایل خوراکی ها، پوشاکی ها و وسایل حفظ نفس
- فصل ششم : مسایل عقود، ایقاعات و قراردادهای خلفی و خالق
- فصل هفتم : مسایل محرمات و واجبات متفرقه قلبی و بدنی
- فصل هشتم : مسایل ولایت امر و امت اسلامی
- خاتمه

● تقسیمات واجب

- - 1 واجب نفسی و واجب غیری
- - 2 واجب تعبدی و توصلی
- - 3 واجب عینی و کفایی
- - 4 واجب تعیینی و تخییری
- - 5 واجب مطلق و مشروط
- - 6 واجب منجز و معلق
- - 7 واجب شرعی و عقلی
- - 8 واجب مولوی و ارشادی
- - 9 واجب موسع و مضیق
- - 10 واجب فوری و غیر فوری
- - 11 واجب اصلی و تبعی

● سرآغاز

هذه سبیلی ادعوا الیه علی بصیرة

این راه معنوی و طریق کمالات انسانی من است که از خدا و آخرین پیامبر و دین و قرآن او برگرفته ام ، و همه انسان های دارای وجدان سالم را از روی بصیرت و بینایی به سوی آن فرا می خوانم. این کتاب را به انسانهای عاقل و منصفی که معتقدند دین اسلام از سوی مبداء اعلا و خدای رحمان ، به عنوان آخرین شریعت و برنامه دینی و حیاتی ، برای هدایت و تربیت و تکامل جامعه بشری فرود آمده و طالب وصول به اسلام نابى هستند که از بیان رسای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ملت اسلامی عرضه شده اهدا می کنم.

مجموع آنچه در آن است ، برگرفته از کتاب الهی و سنت پیامبر اسلام بدون ذکر ادله و به عنوان عصاره دین و خلاصه شریعت تنظیم گردیده است.

این کتاب به لحاظ جامعیت مسائل لازم و مورد ابتلای عموم در زمینه اعتقادی و عملی ، و کمال اختصار در عرضه مسائل به زبان روز ، در موضوع خود کم نظیر است.

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على رسوله محمد و آله الطاهرين ، و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

اعمال و کردارهای انسانی بر دو نوع است:

- 1- باطنی و عقیدتی ، نظیر تصدیقات و اعتقادات ،
- 2- ظاهری و بدنی مانند گفتارها و حرکت های بدن و هر يك از دو نوع شامل واجبات و محرمات است.

عمل های فکری و عقیدتی اهمیت و تأثیرش بیشتر است چه آنکه در رتبه علت است و عمل های بدنی در مرتبه معلول ، زیرا گفتار و کردار انسانی غالباً نشاءت یافته از عقاید و اراده او است.

این کتاب در دو بخش تنظیم شده

1- واجبات و محرمات باطنی تحت عنوان اعتقادات ،

2- واجبات و محرمات ظاهری تحت عنوان فروع عملی ، و مناسب است

به دو امر زیر توجه شود:

اول (فرا گرفتن اصول عقاید و فروع عملی اسلام از دیدگاه عقل سلیم و شرع مبین بر هر مکلفی ، واجب عینی مؤ کد است ، اتصاف به اصول عقاید، ایمان است و انجام فروع عملی ، عدالت ؛ و کسی که موفق به تحصیل این دو نعمت عظیم شود به رتبه والایی از کمالات انسانی نائل آمده و گویی همه خواسته های خداوند سبحان را انجام داده و تقوای اعتقادی و عملی تحقق یافته.

ترك اصول اعتقادی مستلزم كفر، و ترك فروع عملی مستلزم فسق است و هر دو، سبب شقاوت انسان و مسئولیت شدید اخروی است.

اینک به منظور انجام این وظیفه خطیر، این اوراق معدود را با کمال اختصار تقدیم جامعه کردم ، باشد طالبان سعادت بتوانند به واسطه تصحیح عقاید به کمال ایمان رسند و به وسیله انجام فروع ، راه عدالت گیرند؛ و در نتیجه مصداق **الذین آمنوا و عملوا الصالحات** گردند.

دوم (مسائل اعتقادی این کتاب که در بخش اول ذکر شده ، در میان آیات و سور کتاب الهی و روایات اهل بیت علیهم السلام و کتاب های علم کلام

متفرق و پراکنده بود. ما در اینجا مقداری را که لازم دیدیم جمع آوری کرده ، تقدیم داشتیم.

مسائل فرعی بخش دوم نیز در میان کتاب های استدلالی و فتوایی فقهاء مخلوط با مستحبات ، مکروهات و مباحات و احکام دیگری مانند طهارت و نجاست و غیره بود.

واجب ها و حرام ها را از سایر احکام جدا کرده ، ذکر نمودیم . چون که تکالیف مسئولیت آور و کیفرزا جز این دو قسم نیست.

رعایت مستحبات و مکروهات سبب کمال ؛ و عدم رعایت احکام غیر تکلیفی نیز تا منجر به ترك واجب و فعل حرام نشود، عقاب آور نیست.

بخش اول : واجبات و محرمات اعتقادی باورهای روا و ناروا

احکام اعتقادی

احکام اعتقادی دو گونه اند: (که همه را تحت عنوان ما معتقدیم ذکر می کنیم).

گروه اول : احکامی که به محض توجه ذهن و ایجاد سؤال ، بر هر کسی واجب است اقدام به یافتن حقیقت کند و باقی ماندن در حال شك و تردید حرام است ؛ این احکام عبارتند از مسائل زیر:

1- ما معتقدیم به وجود الله و خداوند واجب الوجود، مبداء آفرینش و سرچشمه هستی و معتقدیم به وحدانیت و یگانگی ذات اقدس او و نداشتن شریک در ذات و صفات جمال و جلال ؛ یعنی : لا اله الا الله.

2- ما معتقدیم به صفات جلال و جمال خداوند متعال.

صفات جلال یعنی ؛ ذات اقدسش ، از هر نقص و عیبی مبرا است . صفات

جمال یعنی ؛ ذات پاکش ، آراسته به همه کمال و صفت های نیکو و حسنه است.

3- ما معتقدیم به نبوت و رسالت عامه ؛ بدین معنی که خداوند تعالی پیامبرانی برای بشر از جنس خود آنها مبعوث فرموده است و به وسیله آنها کتابی از آسمان فرو فرستاده ، و دینی به منظور هدایت و تعلیم و تربیت جامعه بشری ابلاغ نموده است . به پیامبرانی که نامشان در قرآن مجید آمده است ، اعتقاد تفصیلی و به آنان که نامشان ذکر نشده است اعتقاد اجمالی دارم.

4- ما معتقدیم به نبوت و رسالت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله ، پیامبر عربی قرشی مکی مدنی ، و نیز معتقدیم به خاتم نبوت و رسالت و دین و کتاب او؛ بدین معنی که جامعه بشری پس از بعثت او نیاز به پیامبر و دینی دیگر ندارد؛ زیرا دین او شامل و واجد تمام احکام و وظایف فردی و اجتماعی است که بشر از نظر امور معنوی و مادی خود در طول حیات این جهان بدان نیازمند خواهد شد. اگر هم فرضاً این مسأله در نظر دیگران اشکال عقلی داشته باشد، از نظر مذهب تشیع بی اشکال است ؛ زیرا حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهورش همه شئون پیامبر خاتم را غیر از منصب نبوت خواهد داشت ؛ از آن جمله ولایت وی بر احکام الهی است ، که می تواند مقتضیات زمان و جامعه آنها را تغییر دهد.

5- ما معتقدیم به عالم آخرت و معاد جسمانی ؛ بدین معنی که همه انسان هایی که به دنیا آمده و مرده اند، پس از انقراض این جهان مادی ، دوباره

در جهان ماورای طبیعت زنده شده ، در محیطی به نام محشر و در زمانی به نام روز قیامت ؛ در محضر حضرت حق حضور می یابند. در این حادثه عظیم بی سابقه و بی لاحق ، فرشتگان و اجنه و همه حیوانات نیز محشر خواهند شد.

6- ما معتقدیم به خلافت و امامت تشریحی و انتصابی پس از پیامبر اسلام ؛ یعنی اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله قبل از ارتحال به عالم بقاء، اشخاصی را به نحو ترتیب برای خلافت و جانشینی خود و تصدی امامت امت و ولایت جامعه به امر پروردگار منصوب فرموده است . همچنین بی تردید معتقدیم که آن حضرت بدون انجام دادن این وظیفه خطیر خلقی و خالقی رحلت نکرده است.

7- ما معتقدیم که پیامبر اسلام دوازده نفر معین از خاندان خویش را به امر اکید پروردگار، به ترتیب خاصی به عنوان جانشینی و خلافت برای دوران پس از ارتحال خود تعیین فرموده است که اول آنها علی بن ابی طالب پسر عمو و داماد خود او است و یازده نفر دیگر از اولاد علی و دخترش فاطمه ، به ترتیب زیر: حسن بن علی ، حسین بن علی ، علی بن حسین ، محمد بن علی ، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر ، علی بن موسی ، محمد بن علی ، علی بن محمد ، حسن بن علی ، و محمد بن حسن مهدی قائم می باشند. دوران خلافت یازده امام تا سال 260 هجری بود و خلافت امام دوازدهم که فعلا در پس پرده غیبت است . تا حال ادامه دارد و آنگاه که خداوند منان اراده کند، ظهور کرده ، جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود.

8- ما معتقدیم که قرآن مجید، این کتاب عظیم الهی، که فعلا در دست مسلمین است، از طرف خداوند متعال به عنوان یگانه معجزه جاویدان بر قلب شریف پیامبر اسلام نازل شده و از زبان مبارك او به جامعه مسلمین ابلاغ گردیده است؛ نه کلامی از غیر خداوند به عنوان آیه یا سوره ای بر آن اضافه شده؛ و نه آیه یا سوره ای از آن کم شده است و از هیچ راهی دست تحریف بدان راه نیافته است.

گروه دوم: احکامی که جستجو و تحقیق درباره آنها واجب نیست؛ بلکه می توان در حال تردید هم باقی ماند؛ اما اگر کسی تحقیق کرد و بر واقعیت آنها آگاه شد، واجب است باورهای درونی خود را طبق آنها شکل دهد و انکار آنها دلیل و فقط به خاطر شبهات جایز نیست؛ این احکام عبارتند از مسائل زیر:

9- ما معتقدیم خداوند متعال جسم نیست، مرکب از اجزا نیست، تغییر و تحول در او راه ندارد، صفات او زائد بر ذاتش نیستند، به زمان و مکان تعلق ندارد، از چیزی زاده نشده و چیزی هم از او زاده نشده است و او واجب الوجود است. درك حقیقت ذات او از قلمروی درك هر عاقلی خارج است؛ خواه پیامبران و خواه فرشتگان دانشمندان جهان.

10- ما معتقدیم به وجود ملائکه و فرشتگان و عصمت آنها، و تصرفات وسیع و گسترده آنان در جهان، تحت اراده خداوند متعال. کتاب الهی پر از یاد، تسلط و مأموریت آنها در تصرفات گوناگون، در سراسر هستی است و معتقدیم که انکار آنان، به ویژه آنهایی که نامشان در قرآن مجید برده شده است موجب کفر می گردد. همچنین عقیده داریم به وجود اجنه و

شیاطین ، خواه هر دو يك جنس باشند و خواه دو جنس مختلف.

11- ما معتقدیم به همه کتاب هایی آسمانی که از جانب پروردگار به پیامبران قبل از پیغمبر خاتم ، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله ، نازل شده است . به کتاب هایی که نامشان در قرآن ذکر شده است ، اعتقاد تفصیلی و به آنهایی که نامشان ذکر نشده است ، اعتقاد اجمالی داریم.

12- ما معتقدیم به وحی ؛ یعنی ارتباط معنوی و سری پیامبران الهی با خداوند متعال و اینکه همه ادیان الهی و کتابهای آسمانی به وسیله آنها از سوی خدا به جامعه بشری ابلاغ شده است . آنها احکام و علوم دیگری را نیز از حضرت حق دریافت کرده و ابلاغ نموده اند. کیفیت وحی آنها سه گونه بوده است:

يك) القا شده کلام الهی به قلب پیامبر ، از راهی غیر از حواس ظاهری.
دو) القا شدن کلام خداوند از راه قوه سامعه ، بدون رؤیت چیزی.
سه) نازل شدن فرشته وحی بر پیامبر و القای کلام خداوند به او به صورت رویاروی.

ممکن است هر سه قسم در باره همه پیامبران تحقق یافته باشد، با اختلاف درجات آنها و تفاوت زمان ها و مکان ها و قضایای وحی شده.

13- ما معتقدیم به عصمت و مصونیت همه پیامبران الهی از گناه ، خطا و اشتباه در امور دینی ؛ بدین معنی که هیچ گاه از آنان گناه و معصیت سر نمی زند، نه در خردسالی و نه پس از بلوغ ، نه گناه صغیره و نه کبیره ، نه قبل از مبعوث شدن و نه بعد از آن . همچنین از آنها خطا و اشتباه هم سر نمی زند؛ نه در مرحله فراگیری احکام از ناحیه حضرت

حق و نه در مرحله ابلاغ آنها به مردم به وسیله گفتار یا نوشتار؛ و نه در مرحله اجرا و پیاده کردن آنها در متن جامعه، و نه در مرحله اعمال شخصی و تقوای فردی خود آنها.

- 14 ما معتقدیم به قبح عقلی و حرمت شرعی مؤکد **غلو کردن** درباره پیامبر اسلام، هر يك از ائمه معصومین، اصحاب و نزدیکان آنها، فرشتگان و دیگر مقدسات.

غلو یعنی تجاوز کردن از حد واقعی آنها در اعتقاد؛

الف - مانند اعتقاد به خدا بودن آنها همراه با نفی وجود خداوند متعال،
ب - یا خدا بودن آنها و خداوند تعالی هر کدام به طور مستقل،
ج - یا به نحو شرکت به صورتی که مسیحیان درباره عیسی علیه السلام گفته اند؛

د - یا قائل شده به اتصاف آنها به یکی از صفات ویژه پروردگار؛ مانند خالقیت آسمان ها و زمین، خالقیت انسان ها و حیوانات، رازقیت همه زنده ها، زنده کردن و میراندن جاندارها و غیره. غلو در بیشتر موارد، موجب کفر می شود.

- 15 ما معتقدیم به عدم تحریف قرآن مجید و مجموعه این کتاب مقدس آسمانی که فعلا در دست مسلمین جهان است؛ یعنی این کلام موجود، درست همان است که فرشته وحی از سوی خداوند متعال به قلب مبارک پیامبر اسلام علیه السلام نازل کرده است و از زبان آن حضرت به مسلمانان ابلاغ شده و به وسیله نویسندگان وحی و سپس سایر نویسندگان در اختیار مردم قرار گرفته و دست به دست به وسیله مجامع اسلامی، به

دور از هرگونه تحریف به ما رسیده است ؛ نه يك آیه یا سوره بدان اضافه شده و نه يك آیه یا سوره از آن کسر گردیده است. آری ! این مصحف نور، همان است که در قلب نورانی پیامبر اسلام نقش بسته بود و آن نقش اقدس همان است که در لوح محفوظ مکتوب است و آن مکتوب انور همان است که در علم ازلی حضرت حق ، محقق و موجود است.

- 16 ما معتقدیم امام دوازدهم محمد بن الحسن الحجة علیه السلام مهدی موعود، در عصر امامت امام حسن عسکری از صلب شریف آن حضرت متولد شده ، و قبل از ارتحال ایشان از طرف حضرت حق ، به دستور پیامبر اسلام ، به امامت و رهبری و حاکمیت بر همه مکلفان روی زمین منصوب گردیده است و از آن زمان تا حال در پس پرده غیبت ، عهده دار مقام ولایت و امامت و متکفل شوون غیبی حاکمیت الهی جامعه می باشد و آنگاه که مشیت حضرت حق حتمی گردد، ظهور کند و جهان پر از فساد را مبدل به مدینه فاضله فرماید.

- 17 ما معتقدیم پیامبر گرامی اسلام به وسیله تعلیم الهی ، به همه احکام دین و اصول و فروع آن ، عالم بود؛ همه علوم و معارف و اسرار قرآن کریم ، همه کتاب های آسمانی پیامبران گذشته ، همه علوم مختلفی که جامعه بشری در عصر نبوتش واجد بودند و پیامبر در معرض سؤال بود و سایر علوم الهی و اسرار غیبی که حدود و ثغور آنها از قلمرو تصور ما بیرون است . درباره خلفای معصوم او نیز همین عقیده را داریم.

- 18 ما معتقدیم به حجیت کتاب خداوند و قرآن مجید. یعنی پذیرفتن هر

حکم دینی اصلی و فرعی و هر علم و حکمتی که صریح یا ظاهر قرآن بر آن دلالت کند، با شرایط مقرر، لازم ؛ و رد آن حرام است.

- 19 ما معتقدیم به سنت پیامبر اسلام و حجیت آن . سنت عبارت است از کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غیر از قرآن مجید، که به عنوان احکام دین و معارف الهی بیان فرموده است . همچنین معتقدیم که امامان معصوم ، حاکم و ناقل سنتند و اصل سنت و تمام و کمال آن ، از پیامبر اکرم به دست آنها رسیده است و هر چه به وسیله آنها به دیگران رسیده باشد، از همه خطاها، شبهات و تحریفات مصون است . خداوند در روز جزا همه جهانیان را به وسیله دو مدرک کتاب و سنت ، مورد محاکمه و بازپرسی قرار خواهد داد و انسان ها نیز در آن روز برای اثبات ادعاها یا تبرئه خود از خطاها به این دو حجت تمسک خواهند نمود.

- 20 ما معتقدیم به حجیت عقل سلیم و ادراک قطعی خرد؛ بدین معنی که ادراک قطعی هر انسانی نسبت به حسن و قبح اعتقادی و عملی او همانند کتاب کریم و سنت پیامبر، حجت بالغه و برهان قاطع است و فردای قیامت ، در محکمه عدل الهی ، قضاوت عقل درباره همه حسنات انسان ، مدرک استحقاق ثواب و درباره همه گناهان او، سند محکومیت و مجازات خواهد بود.

- 21 ما معتقدیم به حدوث زمانی جهان هستی ؛ یعنی خدای توانا همه موجودات عالم را با اراده و مشیت بالغه خویش از کتم عدم و نیستی مطلق به وجود آورده و هستی بخشیده است ؛ پس ذات اقدس الهی ، واجب الوجود ازلی است و ماسوای او ممکن الوجود حادث است ؛ یعنی

وقتی بوده که او بوده و غیر او نبوده است.

- 22 ما درباره افعال اختیاری انسان معتقدیم به امر بین الامرین ؛ یعنی هر عملی که از او سر می زند، هم خود او در آن دخالت دارد و هم خداوند متعال ؛ از او اراده و حرکت و از خدا یاری در مقدمات و عمل ؛ نه او مستقل است ، به طوری که اراده اش علت تامه فعل باشد و خدا هیچ دخالت تکوینی نداشته باشد، که این را تفویض می نامند؛ نه اراده خداوند علت تامه صدور فعل اوست ، به طوری که اراده خود او دخالت تکوینی نداشته باشد، همانند حرکت نقش پرده و پرچم به وسیله باد باشد که این را جبر می نامند.

بنابراین امر بین الامرین ، یعنی شرکت تکوینی انسان و خدا در کارهای اختیاری او؛ در این جهت بین کارهای خیر و شر، حلال و حرام فرقی نیست ؛ گرچه این دو از جهات دیگر فرق دارند؛ چه آنکه خداوند به کار حلال ، راضی و از کار حرام ناراضی است ؛ به کار خیر و حلال ، پاداش و به کار حرام ، کیفر خواهد داد. این امتیازها مربوط به جنبه تشریحی افعال اختیاری انسان است.

- 23 ما معتقدیم به عالم برزخ ؛ یعنی جهان خاصی در فاصله بین دنیا و عالم قیامت ، که اقامتگاه موقت ارواح همه انسانهایی است که در دنیا از قالب تن بیرون شده اند و جایگاه فرشتگانی است که متصدی اداره امور آنجا هستند. عالم برزخ دارای بهشت و جهنم و ثواب و عقاب موقت است و ارواح کسانی که به آنجا وارد می شوند، سه دسته اند:

الف : ارواح مؤمنین محض و خالص که بیدار و در نعمت اند.

ب : ارواح کفار و فساق محض که بیدار و در عذابند.

ج : ارواح انسانهای متوسط الحال و مستضعفان عقلی و اعتقادی که پس از مرگ در حالتی شبیه به خوابند که سُبُبات نامیده می شود، تا آنگاه که روز قیامت بر پا شود.

- 24 ما معتقدیم که در روز قیامت درباره عقاید و اعمالی یکایک مکلفین سؤال ، محاکمه و قضاوت خواهد شد؛ یعنی خداوند قادر همه مکلفین را در آن روز مورد حساب و محاکمه قرار خواهد داد و از عقاید و اعمال شخصی هر فردی پرس و جو خواهد نمود و نیز همه اختلافات اعتقادی و عملی آنها را از مسأله توحید و اصول عقاید گرفته تا کوچکترین اختلاف مالی و حقی مورد بررسی قرار داده ، قضاوت عادلانه خواهد فرمود.

- 25 ما معتقدیم به تحقق شهادت در روز قیامت و قیام شهود، در مقام سؤال و محاکمه ؛ یعنی تبهکاران و کسانی که فساد عقیدتی و عملی دارند، اگر از هول محشر و ترس رستاخیز، منکر بعثت پیامبران یا ابلاغ دین از سوی آنان شوند یا مدعی نرسیدن دعوت یا تمام نشدن حجت نزد خود شوند، یا منکر صدور گناه یا تعدی به حقوق دیگران شوند، شاهدانی از طرف پروردگار یا از ناحیه پیامبران یا از طرف مدعیان خصوصی اقامه گردیده و طبق آنها قضاوت خواهد شد.

از جمله شهود آن روز، خود حضرت حق تعالی است و نیز پیامبران هر ملت ، اوصیای پیامبران ، فرشتگان موظف اعمال ، نویسندگان خیرات و شرور، علما، صالحان ، شهدایی که از حال منکر مطلع باشند، زمان ها و مکان هایی که گناه در آنها واقع شده است و بالاخره اعضاء و جوارح

خود شخصی.

- 26 ما معتقدیم به سنجش اعمال در آخرت ، یعنی عملاهای خیر و شر هر کسی ، چه اعتقادات باطنی و درونی و چه عمل های ظاهری و بدنی و چه اخلاقی و صفت های روانی ، در معرض سنجش و ارزیابی معنوی و عقلانی قرار می گیرد و طبق تشخیص متخصصین آن جهان ، پاداش یا کیفر داده می شود. در این سنجش ، عمل های نیک و پر ارج را، **سنگین** و عمل های زشت و کم ارج را، **سبک** می نامند.

- 27 ما معتقدیم که همه کارهای خیر و شر انسان در دنیا، از هنگامی که قدرت تمییز و ادراک پیدا می کند، تا آخرین لحظه عمرش ، به وسیله فرشتگان مأمور این امر، نوشته می شود و در عالم آخرت به صورت کتابی تدوین شده به دست راست یا چپ وی داده می شود؛ خواه عقاید و اعمال باطنی باشد و خواه افعال بدنی ، خواه صغیره باشد و خواه کبیره . خود انسان در آن روز با مندرجات آن کتاب آشنا شده از حساب اعمال و چگونگی آن قبل از محاکمه علنی ، مطلع خواهد بود.

- 28 ما معتقدیم به تحقق شفاعت در عالم آخرت ؛ یعنی چون برخی از گناهکاران محکوم به عذاب و جهنم شوند، خداوند به عده ای اجازه وساطت و شفاعت خواهد داد و بدین وسیله مجرمان را خواهد بخشید. شفاعت ، به اذن حضرت حق و به درخواست شفاعت کنندگان یا مجرمین است و شفاعت کنندگان ، از انبیای عظام ، فرشتگان ، علما، شهدا و صالحان خواهند بود.

مورد شفاعت ، گناهان فرعی و عملی است ، نه کفر و شرک.

ثمره شفاعت ، نجات مطلق یا تخفیف عذاب است . احياناً شفاعت درباره اهل بهشت هم خواهد بود؛ یعنی آن دسته از اهل بهشت که اعمالشان نارسا و ثوابشان کم و رتبه شان پایین است ، به وسیله شفاعت ، مقام بالاتر یا پاداش بیشتر به دست خواهند آورد.

- 29 ما معتقدیم به بهشت ابدی ، پس از انقضای روز قیامت ؛ یعنی چون محاسبه خلق در روز جزا خاتمه یافت و عده ای به خاطر عمل یا به وسیله شفاعت ، مستحق پاداش نیک و عده ای مستحق مجازات شدند، خداوند نیکان و رستگاران را در مسکن و محلی به نام جنت و بهشت که در حسن و زیبایی ، وصف ناپذیر و در شکوه و جلال ، بغایت دلپذیر است ساکن خواهد فرمود؛ بهشت مزبور ابدی و دائمی است و غرفه ها، طبقات ، باغ ها، درختان و میوه های بی پایان ، و همسران ، کنیزان و خدمه فوق تصور دارد؛ کسی که در این محیط وارد شود، دیگر خارج نخواهد شد. پیری ، فرسودگی ، مرض ، ناراحتی ، غصه و نیز هیچ گونه موجود مضر و هیچ نوع شر و ضرر و آفت در آنجا وجود ندارد. بهشت ، هم اکنون آفریده شده است . 30 - ما معتقدیم به جهنم ابدی ، پس از تمام شدن روز قیامت ، یعنی کسانی که در محکمه قیامت ، محکوم به عذاب و کیفر شدید شدند، در محلی مملو از آتش و عذاب های گوناگون فوق تصور انسان ، به نام جهنم و دوزخ ، محبوس خواهند شد، جهنم برای کفار و کسانی که فساد اعتقادی و اصولی دارند ابدی و دائمی است و وارد شدنشان ، بیرون آمدن ندارد؛ و برای کسانی که گناهان فرعی و عملی دارند، موقت است.

بخش دوم : واجبات و محرمات عملی کردارهای روا و ناروا

فصل اول : مسایل معارف دینی و علوم مختلف

- 31 بر هر انسان بالغ و عاقلی واجب است پس از اقرار به اصول دین و تحصیل اعتقادی قلبی به اصول مذهب ، برنامه های عملی اسلام و واجبات و محرمات فرعی دین را فرا بگیرد.

- 32 کسی که به اصول دین معتقد شود طبعاً یقین اجمالی پیدا می کند که از ناحیه دین ، واجباتی در مرحله عمل بر عهده اوست که باید بجا آورد، و محرماتی بر عهده اوست که باید ترك کند؛ این احکام را **فروع الزامی** دین نامند، و **برنامه جوارحی** نیز نامیده می شود.

- 33 به محض عالم شدن مکلف به وجود احکام فوق ، یعنی احکام عملی واقعی و توجه به اینکه خداوند امتثال آنها را می خواهد، حجت عقلی بر وی تمام می شود و واجب می شود بکوشد تا آنها را از هر راهی باشد تحصیل کند و عمل نماید، وگرنه در آخرت مسئول بوده مجازات خواهد شد.

- 34 بنابر مسأله فوق واجب است بر هر مکلف ، تحصیل اجتهاد و فقاہت در مسائل عملی ، بدین معنی که باید همه را از کتاب الهی و احادیث و سنت پیامبر و اهل بیت معصومین علیهم السلام استنباط و استخراج کند و در ذهن خود یا در کتابی برای عمل خویش و احیاناً رجوع دیگران ضبط نماید، این عمل را اجتهاد و فقاہت نامند و چون پیمودن این راه طولانی ، شرایط زیاد و زحمات طاقت فرسایی لازم دارد، جز برای افراد نادری فراهم نیست.

35- کسی که راه اجتهاد را نرود یا نتواند، واجب است تقلید کند؛ بدین معنی که به مجتهد و فقیه واجد شرایطی که راه فوق را پیموده و در احکام شرعی فرعی متخصص شده، مراجعه نماید، و احکام واقعی خود را از طریق فتوای او بدست آورد. بنابراین اجتهاد و تقلید دو راه مستقل در رسیدن مکلف به احکام عملی است، و او بین دو راه مخیر است.

36- گفته می شود برای مکلفی که خود مجتهد نیست و نمی خواهد تقلید کند واجب است راه سومی درباره رسیدن به احکام دینی انتخاب کند و احتیاط در عمل است، یعنی هر عملی که حکمش را نمی داند، اگر احتمال دهد واجب است بجا آورد و اگر احتمال دهد حرام است ترك کند؛ لکن پیدا کردن راه احتیاط در مسائل، خود نیاز به اجتهاد دارد، بنابراین راه رسیدن به احکام دین منحصر به اجتهاد و تقلید است.

37- محل تقلید و مورد آن، هر عملی محل ابتلایی است که مکلف حکم شرعی آن را نداند خواه گفتار باشد یا کردار، عبادت یا معامله یا غیر اینها؛ پس باید قبل از عمل، مراجعه به فقیه کرده تکلیف خود را روشن سازد؛ چون اگر بدون تقلید عمل کند، ممکن است در واقع واجب باشد و او ترك کند یا حرام باشد و او مرتکب شود و به گناه افتد.

38- اگر در يك زمان فقهای متعددی وجود داشته باشند، بر کسی که می خواهد تقلید کند واجب است درباره آنها تحقیق کند؛ اگر همگی از نظر علمی برابر یا نزدیک به هم بودند، از هر کدام که بخواهد تقلید کند و اگر یکی از بقیه عالم تر بود باید از او تقلید نماید.

39- واجب است عدول کردن مقلد از شخص غیر واجد شرایط تقلید به

شخص واجد شرایط، چه عمدا از او تقلید کرده باشد یا اشتباهاً، و چه از اول واجد شرایط نبوده یا بعداً فاقد شرایط شده باشد، حتی اگر کسی بعداً بر او برتری یافته باشد.

40- واجب است رجوع کردن مقلد به مجتهد زنده در صورت فوت مجتهد اولی، در همه مسائل؛ در صورتی که زنده عالم از میت باشد. و در خصوص مسأله بقا بر تقلید میت در صورتی که مجتهد میت اعلم از زنده و اگر مرده و زنده هر دو مساوی باشند، مقلد در غیر مسأله بقا می تواند بر تقلید اول خود باقی بماند یا به مجتهد زنده عدول کند و یا در بعضی از مسائل از اولی و در بعضی دیگر از دومی تقلید نماید.

41- واجب کفایی است حرکت کردن و کوچ نمودن گروهی از هر منطقه، که دارای استعداد فکری و تمکن مالی باشند، به سوی مراکز علمی برای اشتغال به تحصیل و تفقه در احکام اصولی و فروعی دین و علوم و معارف اسلام، به منظور انجام وظایف مذهبی خویش، تعلیم و تربیت دیگران، هدایت و انذار ملت ها.

42- واجب مؤکد است اقدام مردم به تشکیل مجامع دینی و حوزه های علمی، به تعیین گروهی و امتی، که آنها اهداف سه گانه زیر تحقق بخشند:

الف) دعوت جاهلان به سوی خیر یعنی دین، اصول و فروع و اخلاق فاضله آن و علوم معارفی که وسیله تکامل معنوی انسان و سبب رفاه مادی اوست.

ب) امر به معروف و دعوت به هر کار نیک.

ج) نهی از منکر و دور کردن از هر عمل زشت.

این وجوب و وجوب کفایی است ، و مخاطب ، همه مسلمین یا همه مکلفینند ، و مراد از گروه و امت ، شاغلین حوزه های علوم و معارف دینی هستند.

پس برای مجتمع مسلمین ، واجب کفایی است اعضای حوزه ها را از خودشان و هزینه آنها را از اموالشان تهیه کنند؛ لکن چون جامعه ، طبعاً و عقلاً نیازمند ولی و سرپرست است قهراً وجوب مزبور متوجه ولی امر مخاطبین خواهد بود، مانند تسلط ولی امر ملت بر اموال عمومی آنها.

- 43 واجب است ارشاد جاهل ، یعنی هدایت مردم و تعلیم احکام دینی به آنها، در حد امکان ، چه احکام اعتقادی باشد و چه فروع عملی و چه مقدمات آنها؛ و این واجب از اهم آثار تشکیل حوزه هاست.

- 44 واجب است فحص و بررسی از خبری که فاسق آورده ، خواه اخبار از احکام دینی باشد، نظیر آن که حکمی یا حکمتی را از معصوم یا فتوایی را از فقیه نقل نماید، و یا از موضوعات خارجی ، نظیر آن که وصیتی را از میت نقل کند. و این وجوب را وجوب شرطی گویند. یعنی شرط، عمل جستجو و اطمینان است و گرنه حجت نیست.

- 45 چنانچه واجب است تعلم خود احکام شرعی ، واجب است تعلم موضوعات آن یعنی عبادت های که از طرف شرع اختراع شده است ، مانند نماز، روزه ، زکات ، حج ، کفارات و غیره ، همچنین واجب است یاد گرفتن اجزاء، شرائط و موانع عبادت ها، اجزاء نماز مانند تکبیره الاحرام ، رکوع ، سجود، شرایط آن مانند پاکی بدن و لباس و داشتن وضو و رو به قبله بودن ، موانع آن مانند حرف زدن ، غذا خوردن و

غیره در وسط نماز. و اجزاء حج مانند احرام ، وقوف ، طواف و سعی ، همچنین اجزاء و شرایط واجبات دیگر. نیز واجب است یاد گرفتن موضوعات غیر عادی ، یعنی اشیاء خارجی که حکم شرعی بر آن بار شده مانند آب قلیل ، آب کر ، معدن ، انفال مسافرت ، قصر ، اتمام ، اقامه ، وطن ، صعید و غیره ، که هر يك از این عناوین دارای حکم شرعی است.

- 46 واجب است بر هر مکلفی فراگرفتن مسائل واجب و حرام عملی که محل ابتلاء در زندگی اوست ، خواه مربوط به امور شخصی باشد یا مربوط به خویشان و اجتماع ، و خواه مربوط به عبادت باشد یا معامله و غیره ؛ چنانچه واجب است فراگرفتن مسائل اصولی و اعتقادی ، لکن یاد گرفتن مسائل فروع دین ، واجب شرعی و عقلی ؛ و تعلم مسائل اصول دین ، غالبا واجب عقلی محض است.

- 47 حرام است احداث بدعت در دین ، یعنی انجام دادن عملی که جزء دین نیست یا از دین بودن آن ثابت نیست ، به نام دین یا آموختن آن به دیگران ، خواه از اعتقادات باشد، یا از عبادات یا غیر آنها، نظیر اعتقاد به قداست درختی یا مکان خاصی یا پختن آشی مثلا در فلان روز یا فلان مکان ، یا به اسم فلان شخص ، یا گرفتن روزه وصال ، یا روزه سکوت.

- 48 حرام است دادن فتوا و بیان حکم شرعی بدون علم ، چه شخص اهل فتوا باشد یا نه . همچنین حرام است دادن پاسخ خلاف به سؤال شرعی.

- 49 حرام است بر عالم دینی کتمان علم خود، خواه متکلم در اصول عقاید باشد، یا فقیه در احکام فرعی ، یا عارف در فنون اخلاق ، مفسر در علوم

قرآن ، محدث در نقل سنت و حدیث . به عبارت دیگر واجب است اظهار نظر و بیان معلومات به وسیله زبان و قلم بر هر صاحب فنی از فنون اسلامی ، در صورت قدرت وی و نیاز جامعه و نبود غیر او، و در این مسأله اگر صاحب علم منحصر به فرد باشد اظهار و بیان برای او واجب عینی و اگر متعدد باشد واجب کفایی خواهد بود.

- 50 حرام است بر هر متخصص فنی از فنون مختلف امور دنیوی ، کتمان کردن دانش خود در صورت نیاز مبرم جامعه ، مانند پزشکی ، مهندسی در رشته های مختلف ، تخصص در صنایع گوناگون ، بلکه بر همه اینان واجب کفایی است اشتغال به فن خود به مقدار رفع نیاز مردم ؛ چنانچه بر همه مردم واجب کفایی است اشتغال به حرفه هایی که نیاز به تخصص زیادی ندارد مانند بقالی ، عطاری ، تجارت ، نانوائی ، کشاورزی ، دامداری و غیره در صورت احتیاج مردم . و بلکه در کشور اسلامی هر نیازی که عمومی و ضروری است و ترك آن سبب خلل در نظام اجتماعی است ، از کارگری و کارمندی گرفته تا تصدی پست های بالای کشور، واجب کفایی و گاهی واجب عینی است . لکن مراد این نیست که مجانا مشغول شوند، بلکه اصل اشتغال واجب است خواه مزد بگیرد یا نه.

فصل دوم : مسایل عبادات ، نماز، زکات ، خمس ، روزه ، حج ، امر و

نهی ، کفارات و مقدمات آنها

- 51 واجب است بر کسی که محدث یعنی بی طهارت است ، تحصیل

طهارت و وضو برای چهار عمل زیر:

(1) نماز، (2) طواف واجب، (3) تماس با خط قرآن مجید، (4) نماز زن مستحاضه، روزی پنج بار برای پنج نماز روزانه، خواه غسل هم واجب باشد یا نه.

- 52 واجب است بر جنب، انجام غسل جنابت برای بجا آوردن شش عمل زیر:

(1) نماز (2) طواف خانه خدا (3) تماس با خط قرآن کریم، (4) خواندن آیات سجده 5 (توقف در مساجد 6) عبور از مسجدالحرام و مسجدالنبی - 53 واجب است شستن مخرج بول با آب؛ و پاک کردن مخرج غائط با آب سه قطعه تمیز کننده، برای اقامه نماز و طواف واجب.

- 54 واجب است غسل حیض بر زنی که از حیض پاک شده باشد، برای انجام دادن شش عمل گذشته.

- 55 واجب است غسل نفاس بر زنی که بچه زاییده و خون نفاس دیده برای انجام شش عمل مذکور.

- 56 واجب است غسل استحاضه بر زنی که خون غیر حیض و نفاس دیده برای انجام اعمال گذشته.

- 57 واجب است غسل مس میت بر کسی که دست یا اعضاء بدن او به میت انسان خورده، به شرط آنکه بعد از سرد شدن و قبل از غسل های سه گانه او باشد و در غیر این صورت غسل ندارد و قطعه های استخوان دار بدن انسان هم حکم تمام بدن را دارد.

- 58 واجب است تیمم بدل از وضو و تیمم بدل از غسل، برای هر عمل مشروط به وضو و غسل در صورت عدم تمکن از وضو و غسل.

- 59 واجب کفایی است رو به قبله کردن هر مسلمان در حال احتضار، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کودک، حتی بچه ولدالزناى مسلمین، و رو به قبله کردن یعنی به پشت خوابانیدن به نحوی که پاها رو به قبله باشد، و این مسأله مورد اختلاف است.

- 60 واجب کفایی است بر هر مکلفی که آگاهی از مرگ مسلمانی پیدا کند، ابتدا پاك کردن نجاست بدن او و سپس غسل دادن او به سه غسل، اول با آب سدر یعنی آبی که اندکی سدر در آن مخلوط باشد، دوم با آب کافور، و سوم با آب خالص.

- 62 واجب است کفن کردن هر مسلمان، با سه پارچه پاك و حلال: اول لنگ، دوم پیراهن و سوم سرتاسری. سه امر فوق یعنی غسل و حنوط و کفن از شهید در معرکه جنگ ساقط است.

- 63 واجب است خواند نماز میت بر مرده هر مسلمانی که سنش از شش سال بالاتر باشد، هر چند زنازاده مسلمان باشد، و وقت آن پس از غسل و کفن و حنوط است.

- 64 واجب است دفن کردن هر میت مسلمان در زیر خاک، به طرف قبله. بدین طریق که بر پهلو راست بخوابانند و رویش را به طرف قبله قرار دهند، و انجام امور پنج گانه فوق: غسل، حنوط، نماز، دفن، بر همه واجب کفایی و حرام است انجام دادن امور فوق درباره کافر و دفن کردن وی در قبرستان مسلمین.

- 65 واجب است اجازه گرفتن از اولیای میت در تجهیزات پنج گانه، و در صورت نبودن ولی شرعی، این کار بدون قید و شرط بر همه مردم

واجب کفایی است . منظور از اولیاء، وارثان میتند مانند پدر و پسر و برادر و شوهر بر حسب طبقه بندی مخصوص این مسأله.

66- واجب است شکافتن قبر مؤمنی که در مکان غصبی ، یا با کفن حرام و یا بدون یکی از غسل ها و یا حنوط یا کفن دفن شده باشد، یا در قبرستان کفار و یا در محل هتک حرمت یا در غیر محل وصیت دفن شده باشد، در همه این صورت ها واجب است نبش کنند و نواقص را تکمیل کنند و در محل مناسب دفن نمایند.

67- واجب است نیت و قصد قربت در همه عبادات . بدین معنی که باید یگانه محرك انسان به سوی عمل عبادی ، قصد خدا باشد نه غیر خدا ولو ضمنا و تبعا. و در حصول قصد قربت تحقق یکی از امور زیر کافی است ، گرچه مراتبشان مختلف است:

1) بجا آوردن عمل برای امتثال امر خداوند.

2) برای قربت معنوی و روحی به خدا.

3) برای اینکه خداوند شایسته عبادت ، و سزاوار پرستش است.

4) برای شکرانه نعمت های او.

5) برای محبت و دوستی او.

6) برای درك مصالحی که در نفس عمل است.

7) برای استحقاق بهشت در آخرت.

8) برای نجات از جهنم در آخرت.

9) برای جلب نعم دنیوی خداوند.

10) برای فرار از مصیبت های دنیوی.

افضل از همه ، پنج و سپس سوم است ؛ و کمتر از همه قصد اخير است.
- 68 واجب مؤكد است بجا آوردن نمازهای روزانه ، صبح ، ظهر ، عصر ، مغرب و عشاء در اوقات خود، با شرایط معین . و حرام است ترك هر يك از نمازهای مزبور و همچنین تاخیر انداختن آنها که موجب قضا شود.

- 69 واجب مؤكد است بر ولی امر مسلمین یا امام جمعه منصوب از طرف او ، اقامه نماز جمعه و ندا و دعوت مردم به آن ، در صورت فراهم آمدن شرایط. وجوب بین نماز جمعه و نماز ظهر تخییری است.
- 70 واجب است حضور در نماز جمعه به مجرد شنیدن ندا و دعوت ، با اجتماع شرایط؛ و این وجوب ، وجوب تخییری است ، یعنی مكلف مخیر است بین جمعه دو ركعتی ، و ظهر چهار ركعتی ، لكن جمعه افضل است . و در مساله اختلاف است.

- 71 واجب است خواندن نماز خوف ؛ یعنی نمازی که در جبهه جنگ ، در ساعات ترس از حمله دشمن انجام می گیرد و دشمن در خلاف جهت قبله است ، و این نماز در چهار ركعتی ها در صورتی که با جماعت خوانده شود شكسته است ، گرچه رزمندگان مسافر نباشند. نماز خوف بدین صورت است که : مثلا امام شروع به نماز ظهر می کند، عده ای از رزمندگان ركعت اول ظهرشان را با ركعت اول امام خوانده و ركعت دوم را خود می خوانند و به جبهه می روند تا عده دیگر بیایند و ركعت اول ظهرشان را با ركعت دوم امام بخوانند و باقی را تنها خوانده تمام کنند.
- 72 واجب است خواند نماز مطارده ؛ یعنی نماز در شدت حمله دشمن

در جبه جنگ ، که توان ایستادن نباشد. در این نماز پس از تکبیر، هر اندازه از اجزاء و شرایط ممکن باشد گرچه به نحو اشاره چشم و ابرو برای رکوع و سجود، همان مقدار واجب و کافی است ، و شرطیت استقرار و قبله و رکوع و سجود متعارف و طهارت لباس و غیره ، همه ساقط است.

- 73 واجب است فحص و جستجو از قبله در محلی که قبله را نشناسد، برای نماز و سایر اموری که مشروط به قبله ، یا مربوط به قبله است ؛ نظیر: رو به قبله کردن محتضر، دفن میت به سوی قبله ، و سر بریدن یا نحر حیوانات به طرف قبله و اجتناب از تخلی به سوی قبله.

- 74 واجب است شکسته خواندن نمازهای چهار رکعتی برای مسافر، یعنی هر يك از نمازهای ظهر و عصر و عشاء را باید دو رکعت بخواند. - 75 واجب است اداء نماز آیات ؛ یعنی نماز مخصوص که به هنگام کسوف ، خسوف ، زلزله ، هر علامت وحشت زای زمینی یا جوی دیگر، باید بجا آورد.

- 76 واجب است اداء نماز طواف پس از انجام طواف خانه کعبه . و آن دو رکعت است مانند نماز صبح که باید نزد مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود.

- 77 واجب است بر پسر بزرگ بجا آوردن نمازهایی که از پدرش فوت شده و تا دم مرگ قضا نکرده باشد؛ یا خود نیابتاً بجا آورد یا اجیر بگیرد. همچنین واجب است قضای روزه پدر و نماز مادر بر پسر بزرگ ، و این مساله دوم ، مورد اختلاف است.

- 78 واجب است بر هر مکلفی ، قضا کردن هر نماز واجب و موقتی که در وقت خود انجام نداده ، و هر نمازی که به نحو باطل انجام داده ، و نمازهایی که در حال اردتدادش فوت شده باشد، چه روزانه باشد یا آیات یا غیر آنها، مگر در مورد استثناء، حرام است ترك هر نماز واجب و یا تاخیر آن از وقت معین.

- 79 واجب است بجا آوردن هر نمازی که انسان به واسطه نذر و عهد و قسم یا اجیر شدن برای دیگران ، بر عهده گرفته ، هر چند اصل آن نماز مستحب باشد؛ و همچنین نمازی که به واسطه شرط و ضمن عقد بر انسان لازم شده باشد.

- 80 واجب است به جا آوردن هر نماز یا کار خیر دیگری که پدر و مادر آن را از فرزند بطلبند، به طوری که از مخالفت او، ناراحت و رنجیده شوند؛ زیرا مخالفتشان در این صورت ، موجب عاق والدین شدن است.

- 81 واجب است سجده کردن برای کسی که یکی از چهار آیه سجده را بخواند و یا گوش دهد، یعنی : آیه 15 از سوره سجده ، آیه 37 از سوره فصلت ، آیه آخر سوره نجم و آیه آخر سوره علق.

- 82 واجب است روزه گرفتن در ماه مبارك رمضان برای هر مکلفی که عذر شرعی نداشته باشد. و روزه ، عبارت است از قصد خودداری از امور زیر در تمام روز، قربة الى الله:

1 و 2 خوردن و آشامیدن.

3 آمیزش مرد با زن.

- 4) استمناء یعنی انزال منی به وسیله دست و نحو آن.
- 5) بقا را حدث اکبر یعنی صبح کردن عمدی بدون غسل در حالی که غسل جنابت یا حیض یا نفاس بر عهده دارد.
- 6) دروغ بستن عمدی به خداوند و پیامبران (ع) و امامان (ع).
- 7) فرو بردن سر در آب عمدا.
- 8) فرو بردن غبار غلیظ یا دود غلیظ عمدا.
- 9) احتقان با مایعات ، یعنی استعمال آنها از راه مخرج غائط.
- 10) استفراغ عمدی و اختیاری.

همه این امور علاوه بر حرمت ، سبب بطلان روزه و برخی هم سبب کفاره است . و حرام مؤکد است ترك روزه ماه رمضان و همچنین حرام است ترك هر روزه واجب .

- 83 واجب است قضا کردن روزه ماه مبارك رمضان برای کسی که از او فوت شده و قدرت قضا دارد، و همچنین سایر روزه های واجب معین.

- 84 واجب است ادامه اعتکاف از روز سوم ؛ یعنی اگر کسی دو روز در مسجد اعتکاف نمود و تا صبح روز سوم آن را باطل نکرد، از اذان روز سوم ، روزه آن روز و ادامه اعتکاف تا اول شب چهارم واجب می شود.

- 85 واجب است اخراج زکات مال با شرایط مقرر، از نه قسم از اموال :

دو رقم از نقود، سه نوع از حیوانات و چهار قسم از غلات ، به تفصیل زیر:

طلا، نقره ، شتر، گاو، گوسفند، گندم ، جو، خرما و کشمش.

و مصرف کردن آن در هشت مورد زیر:

فقرا، مساکین ، عاملین زکات ، مؤ لفة القلوب ، برده ها، بدهکارها، در راه خدا، و در راه مانده ها.

- 86 واجب است بیرون کردن زکات فطره از خوراک رایج ، از اول شب عید فطر تا نماز روز عید، و یا ظهر روز عید، اگر نماز عید را نخواند.

- 87 حرام مؤ کد است منع زکات مال و زکات فطره ؛ یعنی بیرون

نکردن این دو حق مالی یا تاخیر انداختن از وقت وجوب.

- 88 واجب است اخراج و پرداختن خمس آل محمد علیهم السلام که ملك

حضرت بقية الله (عج) است به عنوان امامت و ولایت ؛ و در زمان

غیبت ، باید به نواب آن حضرت برسد. خمس ، واجب می شود از هفت

رقم اموال زیر، با لحاظ شرایط مقرر:

(1) غنیمت های جنگی.

(2) معادن و کان ها.

(3) کنوز (یعنی گنج های پیدا شده)

(4) غوص (یعنی لؤلؤ و جواهرات دریایی).

(5) زمینی که ذمی از مسلمان بخرد.

(6) مال مخلوط به حرام که صاحب و مقدارش معلوم نباشد.

(7) هر نوع فواید و عایدات کسبی و غیر کسبی که از مخارج زندگی

سالیانه شخص اضافه باشد.

و حرام مؤ کد است ترك خمس یا تاخیر آن با وجود امکان اداء.

- 89 واجب است بجا آوردن حجة الاسلام ، یعنی حجی که طبق اقتضای

شرع اسلام ، از هر مكلف واجد شرایط يك بار در تمام عمر خواسته شده است ، كه بايد در ماه ذى الحجة ، در مكه مكرمه و مشاعر عظام انجام دهد. اين حج بر سه نوع است : تمتع ، افراد، و قران . و اين سه نوع در كيفيت و صورت قريب به يكدیگرند، و تفاوتشان در نیت و برخی از اعمال است ؛ مقدمات و شرایط وجوب اين فریضه ده تا، و اجزای آن سیزده تا و فهرست همه به قرار زیر است:

اما مقدمات:

(1) بلوغ.

(2) عقل.

(3) استطاعت و قدرت مالی.

(4) استطاعت بدنی.

(5) استطاعت وقتی.

(6) آزادی راه.

(7) نداشتن ضرر بدنی.

(8) حرج و مشقت شدید نداشتن آن.

(9) مستلزم ترك واجب اهم نباشد.

(10) مستلزم فعل حرام نباشد.

و اما اجزای آن به قرار زیر است:

(1) احرام.

(2) وقوف عرفات.

(3) وقوف مشعر.

4) رمی جمره.

5) قربانی کردن.

6) تراشیدن سر یا چیدن قدری از مو یا ناخن در منی.

7) طواف حج.

8) نماز طواف.

9) سعی.

10) دو یا سه شب در منی بودن.

11) رمی جمرات در روزهای منی.

12) طواف نساء.

13) دو رکعت نماز طواف.

حرام مؤکد است ترك حج و یا تاخیر آن از وقت وجوب ؛ و همچنین حرام است ترك کردن هر حج یا عمره واجب که از هر طریق به عهده انسان ثابت شده باشد.

- 90 واجب است بجا آوردن عمره تمتع ؛ یعنی فریضه ای که طبق اقتضای اسلام يك بار در عمر واجب است ، وجوبش ملازم با وجوب حج تمتع ، و عملش توأم با عمل آن ، و شروطش شروط آن است ؛ و شامل پنج عمل زیر است:

1) احرام.

2) طواف.

3) دو رکعت نماز طواف.

4) سعی.

(5)تقصیر.

- 91 واجب است بجا آوردن عمره مفرده ، یعنی عبادت مخصوصی که برای ساکنان مکه و اطراف آن در محدوده خاصی ، يك بار در تمام عمر با شرایط مقرر واجب می شود؛ این عمره شامل هفت جزء است ؛ یعنی اجزاء عمره تمتع به علاوه طواف نساء و دو رکعت آن.

- 92 واجب است بجا آوردن هر حج و عمره ای که بر عهده مکلف ثابت شده است ، از ناحیه استیجار یا فاسد شدن حجة الاسلام یا نذر یا شرط و یا غیر اینها.

- 93 واجب است پذیرفتن حج بذلی ، بدین معنی که اگر به کسی گفته شود: تو عازم حج شو هزینه آن بر عهده من ؛ در صورتی که گوینده مورد اطمینان باشد، قبول آن بر مکلف واجب می شود، و باید در زمان مقرر حرکت کند.

- 94 واجب است بر هر مکلفی در صورت ارتکاب برخی از گناهان و تخلفات ، کفاره آور و مقدار کفاره آنها در شرع اسلام تعیین شده است ، و چون کفاره ها از قبیل عبادات است ، باید همه را بقصد قربت انجام داد. لازم است در اینجا اسباب کفارات و مقدار آنها را بیان کنیم.

- 95 واجب است بر کسی که مسلمانی را به خطا و اشتباه بکشد، علاوه بر دیه او، کفاره مرتبه بدهد؛ یعنی اول باید برده آزاد کند و اگر نتواند دو ماه مرتب روزه بگیرد و اگر نتواند به شصت نفر فقیر، نفری يك چارك طعام بدهد.

- 96 واجب است بر کسی که يك روز از روزه ماه رمضان را عمدا و

بدون عذر افطار کند، کفاره مخیر بپردازد؛ یعنی یکی از سه کار یاد شده را به دلخواه اختیار کند و انجام دهد.

97- واجب است بر کسی که روزه قضای ماه رمضان را بعد از ظهر بدون عذر افطار کند، به ده نفر فقیر طعام دهد و اگر نتواند، سه روز روزه بگیرد؛ و این را نیز کفاره مرتبه گویند.

98- واجب است کفاره ظهار و معنی ظهار آن است که کسی به زنش بگوید جماع با تو، برای من مانند جماع با مادر است، به این قصد که او بر خود حرام کند. خود این سخن حرام است و طلاق حساب نمی شود، ولی باید کفاره بدهد؛ یعنی ابتدا برده آزاد کند و اگر میسر نشد، به شصت فقیر طعام دهد و اگر نتوانست، دو ماه متوالی روزه بگیرد.

99- واجب است بر کسی که نذر شرعی یا عهد شرعی خود را بشکند، کفاره ماه رمضان را بپردازد، آزاد کردن برده، روزه دو ماه مرتب، اطعام 60 نفر فقیر، به نحو تخییر.

100- واجب است بر زنی که در مصیبت ارحام و خویشانش از موی سر خود به وسیله قیچی یا چیز دیگر ببرد، کفاره ماه رمضان بدهد.

101- واجب است بر کسی که قسم شرعی خود را بشکند، کفاره بدهد؛ یعنی یا برده آزاد کند، یا به ده فقیر طعام دهد، یا به ده فقیر لباس دهد؛ و اگر از همه عاجز شد، سه روز روزه بگیرد.

102- واجب است بر زنی که موی سر خود را در مصیبت شوهر و خویشان خود بکند، کفاره شکستن قسم بدهد؛ چون حرام است بر وی کندن مو و خراشیدن و خون آلود کردن صورت در مصیبت شوهر و اقوام.

103- واجب است بر مردی که لباس خود را در مرگ فرزند یا همسرش پاره کند کفاره **تخلف قسم** بپردازد؛ چنانچه حرام است بر وی انجام این کارها.

104- واجب است بر کسی که مسلمانی را عمدا و به ظلم کشته باشد، کفاره جمع بدهد؛ یعنی هم برده آزاد کند و هم دو ماه مرتب روزه بگیرد و هم به شصت فقیر طعام دهد، و اگر برده پیدا نشد باقی را عمل کند.

105- واجب است بر کسی که يك روز از ماه رمضان را عمدا و بدون عذر به حرام افطار کرده باشد، مانند خوردن غذای حرام و یا نوشیدن شراب و یا عمل زنا، کفاره جمع بدهد.

106- واجب است بر پیرمرد و پیرزن ، و کسی که مرض تشنگی دارد، اگر روزه ماه رمضان را به جهت عدم قدرت یا مشقت زیاد دارد، افطار کنند، کفاره بدهند. و واجب است بر زن آبستن و زن شیرده در جایی که روزه ماه رمضان را به جهت ترس از مرض خود یا آسیب رسیدن به بچه بخورند، کفاره بدهند. و کفاره همه ، يك مد طعام یعنی يك چارك برای هر روز، و بیست و دو کیلو و نیم برای يك ماه است.

تذکر: مرتکب شدن اغلب محرمات احرام حج یا عمره ، یعنی کارهایی که پرهیز از آنها بر محرم واجب است ، کفاره دارد؛ لکن همه آنها مخصوص زائران خانه خداوند است و در کتاب جداگانه به نام **مناسك حج** نوشته شده است ؛ لذا آنها را در اینجا ذکر نکردیم.

107- واجب است امر به معروف (یعنی وادار کردن مردم تا حد توان به انجام فرایض و واجبات الهی) طبق مراتب مقرر و شرایط معین ؛ یعنی:

اول ؛ به وسیله گفتار نرم و سپس غیر نرم ،
دوم ؛ به وسیله اجبار عملی ملایم و بعد غیر ملایم ،
سوم ؛ به وسیله اعمال شدید، گرچه منجر به جرح و قتل شود.
مرتبه اول واجب مطلق است برای همه ؛ و دوم واجب است برای همه با
اذن امر؛ و سوم وظیفه خود حاکم اسلامی است.

- 108 واجب است نهی از منکر؛ یعنی بازداشتن مردم از ارتکاب
محرمات اسلامی ، بر حسب طبقه بندی مذکور در امر به معروف . و
ترك امر به معروف و نهی از منکر با وجود قدرت و عدم مانع ، حرام
مؤ کد است.

- 109 واجب است جلوگیری از هر نوع بدعت در دین الهی که در شرف
تکوین است ، در صورت اطلاع و قدرت ؛ و سعی در ازاله آن اگر تحقق
یافته باشد.

- 110 واجب است مقابله کردن با تهاجم فرهنگی و سیاسی و اقتصادی
دشمنان اسلام ، خواه کفار باشند یا کسانی که به نام اسلام ، با حقیقت
اسلام در مبارزه اند.

- 111 حرام است سکوت مؤ منان ، خاصه علماء، در برابر محو شدن
احکام دین ، حدوث بدعت در دین ، رواج قوانین ضد اسلام ، اهانت به
مقدسات ، رواج منکرات ، هر چند اقدام و حرکت ، ضررهای جانبی و
مالی داشته باشد؛ مگر آنکه مفسده بزرگتری در میان باشد.

- 112 حرام است بر هر مکلفی رو به قبله یا پشت به قبله نشستن در حال
تخلی ، چه در آبادانی باشد یا صحرا.

- 113 حرام است دست زدن و تماس بدنی جنب و حائض و زن نفاس دار و شخص بی وضو، به خط قرآن مجید و اسم مبارک الله و صفات مختص خداوند؛ نظیر: **مقلب القلوب و الابصار، خالق السموات و الارض و باری النسمات**؛ و همچنین دست زدن به اسم مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اسماء شریفه ائمه اطهار علیهم السلام، و این مسأله مورد اختلاف است.

- 114 حرام است نشستن و هر نوع توقف شخص جنب در مسجد و همچنین زن حائض و نفاس دار؛ و همه مساجد در این حکم یکسانند، و لکن عبور از میان مساجد عیب ندارد.

- 115 حرام است حرام است حتی عبور کردن گروهای یاد شده فوق، از دو مسجد عظیم الشان یعنی مسجد الحرام در مکه مکرمه و مسجد النبی صلی الله علیه و آله در مدینه منوره.

- 116 حرام است خواندن آیات چهارگانه سجده (آیه 15 از سوره حم تنزیل، و آیه 37 سوره سجده، و آیه آخر سوره النجم و آیه آخر سوره علق) و بر جنب و حائض و نفاس دار، و اما حرمت خواندن خود این سوره ها مورد اختلاف است.

- 117 حرام است نماز خواندن و روزه گرفتن و به اعتکاف نشستن زن حائض و نفاس دار.

- 118 حرام است روزه گرفتن در روز عید فطر و عید قربان.

- 119 حرام است روزه گرفتن ایام تشویق، یعنی روز 11 و 12 و 13 ذی حجه در منی برای حج کننده و غیر آن.

- 120 حرام است روزه روزی که معلوم نیست آخر شعبان است یا اول رمضان ، به قصد روز اول رمضان.
- 121 حرام است روزه مستحبی زن ، در صورتی که مزاحم حق شوهر باشد.
- 122 حرام است روزه اولاد در موردی که سبب آزار و عقوق والدین باشد.
- 123 حرام است روزه واجب یا مستحب ، در حال سفر؛ مگر آنکه نذر کند که فلان روزه را در سفر بگیرد. و نیز حرام است روزه در حال مرض که ضرر قابل توجه به مزاج داشته باشد. و در هر مورد که روزه حرام باشد، باطل هم خواهد بود.
- 124 حرام است تکتف در نماز، یعنی دو تا دست را روی هم بر سینه نهادن ، در صورتی که به قصد تشریح و جزء آداب نماز انجام دهد؛ و فرقی نیست بین نماز یومیه و غیر یومیه و نماز واجب و مستحب ، و آیا با این عمل نماز باطل می شود یا نه ، مورد اختلاف است.
- 125 حرام است آمین گفتن ماءمومین بعد از قرائت حمد امام ، اگر به قصد تشریح و تعبد باشد؛ و همچنین آمین گفتن خود امام یا منفرد پس از حمد در نماز فرادی . و بطلان نماز با این کلام ، مورد اختلاف است.
- 126 حرام است باطل کردن نمازهای یومیه عمدا و بدون عذر شرعی ، گرچه بعدا اعاده نماید. خواه باطل کردن با حدث اصغر یا اکبر باشد، یا به وسیله انحراف از قبله ، یا حرف غیر نماز زدن ، یا قهقهه عمدی ، یا گریه صدادار برای دنیا، یا عملی که صورت نماز را بر هم زند، یا

خوردن و آشامیدن ، یا امثال اینها، مگر در موارد ضرورت.

- 127 حرام است اجرت گرفتن برای انجام عملی که بر خود عامل واجب عینی یا کفایی است ؛ مانند غسل دادن و نماز خواندن و انجام سایر تجهیزات واجب میت ، چه از ولی او بگیرد یا از دیگران ؛ و مسأله مورد اختلاف است.

- 128 حرام است ریا در عبادات واجب و مستحب ، بدین معنی که عمل عبادی را به قصد جلب توجه مردم بجا آورد، خواه فقط بدان قصد باشد، یا به دو انگیزه خدا و مخلوق باشد. و خواه ریا در اصل عمل باشد یا در اجزای آن ، مثل شستن دست یا مسح سر در وضو و مثل قرائت یا سجده در نماز؛ و یا در صفات آن ، مانند خواندن نماز با جماعت یا در مسجد. و خواه از اول عمل باشد یا در وسط عمل ؛ ریا در تمام این صور حرام است و نماز را هم باطل می کند.

- 129 حرام است شکستن و باطل کردن اعتکاف پس از دو روز، یعنی از اول طلوع صبح روز سوم تا اول شب چهارم ، چه آنکه اعتکاف در هر سوم واجب می شود مثل روز ششم و نهم و همین طور.

- 130 حرام است انجام هر يك از محرمات بیست و چهارگانه ، در حال احرام و حج و عمره ، که **محرمات احرام** نامیده می شوند؛ و آنها عبارتند از:

(1) صید حیوان وحشی غیر دریایی ، زمینی باشد یا هوایی.

(2) تماس از روی شهوت یا زن ، حتی نگاه شهوت آمیز.

(3) اجرای عقد ازدواج دائم یا موقت ، برای خود یا دیگران ، و نیز شاهد

شدن برای اجرای عقد.

(4) استمناء که مستقیماً هم ذکر شده است.

(5) استعمال عطر.

(6) پوشیدن لباس دوخته شده ، برای مرد.

(7) سرمه سیاه به چشم کشیدن.

(8) در آینه نگاه کردن.

(9) پوشیدن جوراب و کفش هایی که روی پا را می پوشانند، برای مردان.

(10) دروغ گفتن ، فحش دادن و مفاخره کردن.

(11) مجادله یعنی قسم خوردن به کلمه **لا و الله و بلی و الله** یعنی نفی و

اثباتا، چه قسم راست باشد یا دروغ.

(12) کشتن حیوانات بدن ، گرچه شپش و کک باشد.

(13) انگشتی به دست کردن برای زینت.

(14) آرایش کردن زن.

(15) استعمال جنس روغنی برای بدن ، مثل کرم و مانند آن.

(16) زایل کردن موهای بدن ، به وسیله تراشیدن و غیر آن ، هر چند کم

باشد.

(17) پوشاندن مرد سر خود را، توسط لباس و مانند آن.

(18) پوشاندن زن صورت خود را، توسط لباس و مانند آن.

(19) زیر سایه قرار گرفتن مرد، در حال حرکت و پیمودن مسیر سفر، چه

کجاوه باشد یا ماشین یا هواپیما.

(20) بیرون آوردن خون از بدن ، گرچه به وسیله مسواک یا کشیدن دندان.

(21) گرفتن تمام یا برخی از ناخن دست یا پا.

(22) کشیدن دندان ، گرچه خون هم نیاید.

(23) کندن علف ها و درخت های حرم.

(24) مسلح بودن به سلاح گرم یا سرد در حال احرام . و اغلب امور مذکور، علاوه بر حرمت ، کفاره هم دارد که در فقه اسلامی ذکر شده است.

- 131 حرام است نجس کردن عمدی مساجد به هر قسم از نجاسات ؛ و نیز حریمهای مطهر معصومین علیهم السلام ، جلد یا ورق قرآن مجید و نیز تربت گرفته شده از قبور ائمه معصومین علیهم السلام ، در صورتی که هتك حرمت محسوب شود. و واجب فوری است پاك کردن نجاست از موارد بالا به هر طریقی نجس شده باشد.
- 132 حرام است تخریب مساجد و تعطیل آنها و منع مردم از استفاده از آنها؛ مگر در مورد تبدیل به احسن یا نحو آن.
- 133 حرام است راه دادن کافر مشرك و غیر مشرك به مساجد مسلمین ، اگر برداشت اهانت شود یا آنکه آنان جنب باشند.

فصل سوم : مسایل ازدواج ، ارحام ، اجانب ، اولاد و نفقات

- 134 واجب است ازدواج کردن مرد یا زن بالغ بی همسر با وجود تمکن از مقدمات ولو در حداقل ، در صورتی که ترك ازدواج سبب وقوع در معصیت گردد.

- 135 واجب است دفاع از حریم ناموس و اولاد و خویشان در مقابل هر خطری ، تا آنجا که سبب قتل و مرگ خود نباشد؛ و اگر چنین شد گاهی جایز می شود و گاهی حرام.

- 136 واجب است صله رحم ، یعنی حسن معاشرت با والدین ، در سلام ، کلام ، دیدار، مکاتبه و سایر آداب متعارفی که ترك آنها قطع رحم حساب شود و همچنین معاشرت با سایر ارحام با اختلاف مراتب ؛ و این در والدین و اولاد علاوه بر انفاق ، واجب است.

- 137 حرام است عقوق والدین یعنی آزار و اذیت پدر و مادر و همچنین مخالفت با خواسته های آنها در صورتی که موجب ناراحتی قلبی و آزار و اذیت آنها باشد؛ مگر در موردی که به کار غیر شرعی تکلف کنند.

- 138 حرام است قطع رحم ، یعنی بریدن بدون جهت از خویشان ، که از آن جمله است ترك انفاق بر پدر و مادر و اجداد هر چه بالاتر روند؛ و ترك انفاق بر اولاد و نوه ها هر چه پایین تر روند، در صورتی که آنها فقیر باشند و شخص قادر بر اداره آنها باشد. و از آن جمله است قطع رابطه متعارف و بریدن از هر يك از اقوام و ارحام پدری و مادری بدون عذر شرعی.

- 139 واجب است بر پدر و جد پدری سرپرستی و اعمال ولایت بر اولاد

غیر بالغ و غیر عاقل گرچه بزرگ باشند در صورتی که از بچگی فاقد عقل باشند؛ و نیز ولایت بر اموال آنها را ابتدای ولادت تا زمان بلوغ و رشدشان . و واجب است تربیت جسمی و روانی و تعلیم و تاءدیب آنها و تکفل نفقه و هزینه زندگی آنها، از اموال خود اولاد؛ و اگر نداشته باشند از اموال خود ولی ، به طرز متعارف و مقرر در شرع اسلام.

- 140 حرام است کشتن فرزند با هر هدف و غرضی باشد، نظیر عدم تمکن از اداره زندگی وی ، یا عدم قدرت بر تربیتش ، یا مورد ننگ و اتهام قرار گرفتن صاحب فرزند یا غیر آنها، هر چند فرزند متولد از زنا باشد که کشتن او با کشتن مسلمان دیگر فرقی ندارد.

- 141 واجب است بر وصی پدر و جد، سرپرستی و ولایت بر اولاد غیر بالغ و غیر عاقل و اموال آنها در صورت فوت ولی و توصیه این امور بر وصی.

- 142 واجب است واجب است بر هر مؤمن عادل و اگر او نبود بر مؤمنین دیگر رسیدگی و سرپرستی ایتام و مجانبین و صرف اموال آنان در اداره زندگی خودشان ، در صورت عدم وجود پدر و جد و وصی و عدم دسترسی به ولی امر امت ، البته ارحام در این مرحله اولویت دارند.

- 143 واجب است بر پدر و جد پدری ، تهیه مقدمات ازدواج فرزند پسر و دختر، در صورت تمکن آنان و عاجز بودن فرزند و در معرض گناه قرار گرفتن وی و بلکه در فرض نیاز مبرم فرزند، چه در معرض گناه باشد یا نباشد.

نیز واجب است بر فرزند تهیه مقدمات ازدواج پدر و مادر، یا شروط فوق

، از باب وجوب انفاق ؛ و مساله محل اختلاف است.

- 144 واجب است بذل نفقه دائم بر زوجه افضا شده ، گرچه او را طلاق دهد. و معنی افضا آن است که عقد دختر غیر بالغی بر مردی به دست ولی شرعی طبق اقتضاء مصلحت ملزومه ای خوانده شده باشد و اتفاقاً زوج مزبور قبل از سن بلوغ با وی آمیزش کند و در نتیجه مجرای بول و حیض یا مجرای حیض و غائط او را یکی نماید، بر این مرد واجب می شود نفقه و خرج زندگی او را تا آخر عمر خود بپردازد گرچه او را طلاق دهد و او با دیگری ازدواج کند.

- 145 هم بستر شدن مرد فوق با زن مذکور که **زوجه مفضاة** نامیده می شود حرام ابدی است گرچه فعلاً هم زن او باشد و طلاق نداده باشد.

- 146 واجب است جدا شدن از شوهر و عده وفات نگه داشتن ، برای زنی که شوهرش ، مرتد فطری شود؛ خواه بعد از ارتداد توبه کند یا نکند، مبداء عده ، اول ارتداد است.

- 147 واجب است اعلام و اظهار کردن مرد عیوب چهارگانه خود را، به هنگام عقد نکاح و آنها عبارتند از:

(1) دیوانگی ، هر چند ادواری.

(2) نداشتن بیضتین و یا فاسد بودن آنها.

(3) مقطوع الاله بودن.

(4) عنین بودن یعنی قدرت آمیزش نداشتن.

- 148 واجب است اعلام و اظهار کردن زن هر يك از عیوب هفت گانه زیر را، به هنگام عقد نکاح.

(1) دیوانگی.

(2) غده فرجی مانع از جماع.

(3) جذام.

(4) گنگی.

(5) برص.

(6) نابینایی.

(7) افضا.

- 149 واجب است عمل کردن هر يك از مرد و زن به شرط یا شروطی که در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر نسبت به یکدیگر، بر عهده گرفته اند نظیر: تعلیم قرآن ، به حج بردن ، از وطن بیرون نبردن و غیره ، چه شرط را مرد بر عهده زن قرار داده باشد یا زن بر عهده مرد.

- 150 واجب است تمکین زن و عدم امتناع او از هر گونه امتناع و التذاذ مرد، چه جماع باشد یا غیر آن ، مگر با عذر شرعی . و حرام امتناع از هر التذاذ او مگر در صورت عذر.

- 151 واجب است بر مرد تاءمین هزینه زندگی زن دائمی خود از قبیل : خوراک ، پوشاک ، مسکن و ... به نحو متعارف زمان و محیط و همچنین تکفل به نفقه ایام عده زجعیه.

- 152 واجب است حسن معاشرت مرد با همسر، و زن با شوهر خود، در کلام و آداب و اخلاق فردی و اجتماعی و رفتار خانوادگی به طور متعارف که ترك آن را سوءالعشرة (بد رفتاری) نامند.

- 153 واجب است بر هر کس تاءمین نفقه پدر، مادر، پدربزرگ ،

مادربزرگ ، هر چه بالاتر بروند، در صورتی که شخص غنی باشد و آنها فقیر.

154- واجب است پرداخت مهریه زن ، در صورت مطالبه او و قدرت شوهر، گرچه قصد طلاق هم نداشته باشد؛ یعنی اگر مهریه در متن عقد تعیین شده و آمیزش هم حاصل شده باشد، باید تمام آن پرداخت شود؛ و اگر تعیین شده ولی آمیزش حاصل نشده باشد، باید نصف آن پرداخت شود. و اگر در متن عقد مهریه تعیین نشده و آمیزش حاصل شده باشد، باید تمام آن پرداخت شود، و اگر تعیین شده ولی آمیزش حاصل نشده باشد، باید نصف آن پرداخت شود. و اگر در متن عقد مهریه تعیین نشده و آمیزش حاصل شده باشد، باید مهر المثل پرداخت شود، و اگر مهریه تعیین نشده و آمیزش هم حاصل نشده باشد، فعلا چیزی بر او نیست ، مگر آنکه در همین فرض طلاق دهد که باید چیزی بر حسب حال خودش به او بدهد. و آن را متعه گویند. و حرام موکد است امتناع از پرداخت مهریه زن یا کم دادن آن یا مجبور کردن وی به بخشیدن همه یا بعض آن.

155- واجب است عدالت در همخوابگی (نه مجامعت) با همسر دائمی کسی که يك زن دائمی دارد آزاد است . و کسی که دو تا دارد، اگر در شبی همخوابی یکی شد باید شب دیگر با دیگری باشد و باقی شب ها آزاد است و همچنین اگر سه یا چهار زن دائمی داشته باشد، اگر شروع به همخوابگی کند باید دور را تمام کند و سپس آزاد است . مساله مورد اختلاف است.

156- واجب است عده نگهداشتن زن از شوهری که با وی همبستر شده

و سپس جدا شده ، باشد، خواه زن دائمی باشد یا غیر دائمی خواه سبب جدایی ، طلاق در عقد موقت یا فسخ اختیاری در عقد دائم ، در تمام این صورت ها باید زن عده نگه دارد، گرچه مدت عده ها مختلف است ، همچنین در صورتی که عقد قهرا فسخ شود، چنانچه در موارد زیر تصور می شود:

اول) اگر شوهر زنی مرتد فطری شود، عقدشان قهرا منفسخ می گردد.
دوم) در صورتی که هر دو کافر بوده اند، اگر زن مسلمان شود و شوهر در کفر باقی بماند، عقدشان قهرا به هم می خورد.

سوم) به وسیله شیر دادن زن به بچه ای بر مرد حرام شود عقد فسخ گردد، نظیر آنکه مادر زن شخصی به فرزند او شیر دهد که زنش بر او حرام می شود. در این صورت ها نیز باید عده نگه دارد.

- 157 واجب است عده نگهداشتن زن پس از مرگ شوهر، گرچه با او همبستر نشده باشد، چه زن دائم باشد یا موقت.

- 158 واجب است ترك كردن زن زینت و آرایش خود را، در عده وفات شوهر، چه آرایش بدنی باشد مانند سرمه و عطر، یا غیر آن مانند پوشیدن لباس های زینتی ، و چه در ایام عید باشد یا اوقات دیگر.

- 159 واجب است عده نگهداشتن زنی که با غیر شوهر خود اشتباها همبستر شده است ، که باید از زمان آمیزش عده نگه دارد، و شوهرش نیز از وی دوری گزیند، بدین جهت که معلوم شود از تماس اشتباهی ، باردار شده است یا نه.

- 160 واجب است پایبندی زن به تمام آثار زوجیت در زمان عده طلاق

رجعی ، از قبیل خارج نشدن از خانه بدون اذن شوهر، و عدم امتناع از رجوع عملی شوهر، و نیز واجب است پایبندی شوهر به آثار زوجیت ، نظیر بذل نفه و عدم اخراج از منزل.

- 161 واجب است شکستن قسم ایذایی ، بدین معنی که اگر مردی به منظور ایذا و آزار دائمی خود، قسم یاد کند که بیش از چهار ماه یا برای همیشه با وی همبستر نشود، بر او واجب می شود قسم خود را شکسته ، آمیزش کند، و کفاره شکستن قسم را هم بپردازد و این قسم را **ایلا** گویند.

- 162 حرام است اعمال تعصب ناروا درباره خویشان و منسوبان و دوستان مانند: معرفی باطل آنها، دادن حق دیگران به آنان ، سکوت در مقابل تعدی و ظلم آنان ، و کمک به ستم و زورگویی آنان

- 163 حرام است ناشزه شدن زن و سرباز زدن او از وظایف شرعی و اخلاقی زندگی با شوهر، بدون عذر موجه.

- 164 حرام است نشوز مرد، به معنای تخلف او از انجام وظایف شرعی و اخلاقی نسبت به حقوق زن و ترك حسن معاشرت با وی

- 165 حرام است بر مرد جماع و همبستر شدن با زوجه دائمی یا

انقطاعی خود، قبل از رسیدن به سن بلوغ ، چه وی راضی باشد یا نه

- 166 حرام است بر مرد و زن عمل زناشویی در ایام حیض و نفاس ، خواه زن دائم باشد یا موقت و این حرمت برای طرفین شدید و موکد است

- 167 حرام است پنهان کردن زن وجود بچه را در شکم خود، یا اطلاع ندادن از حالت حیض و پاکی یا بر خلاف واقع خبر دادن از این امور، در موردی که نیاز به اطلاع است ، نظیر حاجت به آنکه عده تمام شده یا نه ،

و زوج حق رجوع دارد یا نه

- 168 حرام است آزار و اذیت کردن زن ، بدین طرز که او را طلاق دهد و در آخر عده به قصد اضرار رجوع کند و باز طلاق دهد و از این راه جلو رها شدن و ازدواج مجدد او را بگیرد، یا اینکه پس از عده مانع از ازدواج وی شود.

- 169 حرام است تدلیس ، یعنی تعریف و توصیف دروغین زن در مقابل خواستگار به صفت صحت مزاج عقل ، بدن ، عدم وجود عیب و نقص ، یا تعریف کردن به صفات کمال به طوری که خواستگار گول بخورد، خواه این کار از طرف خود زن باشد، یا از طرف اولیای شرعی و عرفی او، و خواه نقص مورد اخفا عیب های فسخ آور باشد، یا غیر آنها. و این عمل علاوه بر حرمت ، در مورد عیب هایی که در شرع آمده است سبب اختیار فسخ از سوی مرد می شود، یعنی مرد می تواند عقد را بدون طلاق باطل کند.

- 170 حرام است جماع کردن هر مکلفی که طواف نسا حج یا عمره مفرده را انجام نداده یا باطل انجام داده باشد با همسر حلال خود زیرا این شخص تا طواف را، خودش یا نایب او قضا نکند، در حال احرام است ، خواه مرد باشد، یا زن بالغ باشد یا کودک خردسال

- 171 حرام است ازدواج و انتخاب همسر برای شخص فوق ، تا آنگاه که طوافش انجام یابد، مگر در جایی که محرم معتقد به طواف نسا نباشد، مانند اهل سنت که همسر قبلی یا انتخاب همسر جدید برای او حرام نیست ، بنابراین ازدواج مرد یا زن شیعه با زن یا مرد سنی که طواف نسا بجا

نیاورده باشد، حرام نیست.

- 172 حرام است ازدواج مرد با محارم نسبی خود یعنی هفت گروه زیر:

الف (مادر، مادر، مادر پدر هر چه بالاتر روند

ب (دختر، دختر، دختر و دختر پسر، هر چه پایین تر روند.

ج (خواهر، چه پدري و مادري باشد يا پدري تنها يا مادري تنها.

د) دختر برادر، چه برادر پدري و مادري باشد، يا پدري تنها، يا مادري

تنها؛ نوه های برادر، هر چه پایین تر روند.

ه) دختر خواهر، چه خواهر پدري و مادري باشد، يا پدري تنها يا مادري

تنها، و نوه های خواهر، هر چه پایین تر روند.

و) عمه خود و عمه پدر و عمه مادر، هر چه بالاتر روند.

ز) خاله خود، خاله پدر و خاله مادر، هر چه بالاتر روند.

- 173 حرام است ازدواج مرد با طوایف هفت گانه فوق در صورتی که

از زنا باشند، مانند مادر زنایی و دختر زنایی و هکذا

- 174 حرام است ازدواج مرد با طوایف هفت گانه فوق که از جهت

رضاع و خوردن شیر محرم شده اند، مانند مادر رضاعی، دختر

رضاعی.

- 175 حرام است ازدواج زن با هفت قسم از محارم نسبی خود نظیر آنچه

نسبت به مرد گفته شد و آنان عبارتند از:

الف (پسر، پسر، پسر و پسر دختر هر چه پایین تر روند.

ب (پدر، پدر، پدر و پدر مادر، هر چه بالاتر روند.

ج (برادر، خواه پدر و مادري باشد، يا پدري تنها يا مادري تنها.

پسر برادر و نوه های برادر

ه) پسر خواهر و نوه های خواهر

و) عموی خود، عموی پدر، و عموی مادر، هر چه بالاتر روند

ز) دایی خود، دایی پدر، و دایی مادر، هر چه بالاتر روند

- 176 حرام است ازدواج زن با هفت گروه فوق که از راه زنا محقق

باشد، مثل ازدواج او با پدر خود از زنا و پسر خود از زنا و...

- 177 حرام است ازدواج زن با هفت گروه فوق از رضاع، مانند پدر

رضاعی، پسر رضاعی، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، عمو و دایی که از رضاع باشند.

- 178 حرام است ازدواج مرد با ربیبه، یعنی دختر زن خود از شوهر

قبلی، یا از شوهر بعدی و نوه های او، به شرطی که با خود زن همبستر شده باشد.

- 179 حرام است ازدواج مرد با مادر زن خود و مادر پدر زن و مادر

زن، هر چه بالاتر روند، به مجرد خوانده شدن عقد بر دختر.

- 180 حرام است ازدواج مرد با عروس خود، یعنی عیال پسرش

- 181 حرام است ازدواج زن با پدر شوهر، هر چه بالاتر رود.

- 182 حرام است ازدواج مرد با زن پدر خود و به عبارت دیگر ازدواج

زن با پسر شوهر و نوه های او، هر چه پایین تر روند.

- 183 حرام است ازدواج مرد با دو خواهر در يك زمان، چه همزمان

عقد کند یا با فاصله که در این صورت عقد دومی حرام است.

- 184 حرام است ازدواج مرد با دختر برادر زن و دختر خواهر زن،

بدون اجازه زن

- 185 حرام است ازدواج مرد، با مادر و خواهر و دختر پسری که با او لواط کرده است ، چه لواط در حال طفولیت او باشد یا بعد از بلوغش .
عکس فرض ، حرمت آور نیست یعنی مادر و خواهر و دختر فاعل بر مفعول حرام نیستند.

- 186 حرام است ازدواج مرد، با زن پنجم و ششم و بیشتر به عقد دائم ، در جایی که چهار زن دائمی داشته باشد.

- 187 حرام است ازدواج با زن دوم و سوم و بیشتر در صورتی که می داند قدرت رفتار عادلانه با آنان را ندارد، علی الاحوط.

- 188 حرام است ازدواج مرد مسلمان با زن کافر غیر اهل کتاب ، هر قسم از کفار باشد، همچنین ازدواج او با زنان اهل کتاب اگر به عقد دائم باشد، مساله مورد اختلاف است.

- 189 حرام است ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان ، خواه اهل کتاب باشد یا غیر آن ، خواه به عقد دائم باشد یا موقت.

- 190 حرام است بیرون رفتن زن دائمی از منزل و سفر کردن وی بدون اذن شوهر، مگر در موارد استثنایی ، نظیر: سفر حج و عمره واجب ، یا مداوای ضروری ، یا جهاد دفاعی ، یا کمک در جهاد ابتدایی ، در صورت یقین به وجوب عینی آن ، یا به دستور ولی امر.

- 191 حرام است نفس ولد، یعنی انکار کردن مرد فرزندی را که از او متولد شده و شرعا متعلق به اوست ، مگر در صورت یقین و به حکم قاضی شرع.

- 192 حرام است ممانعت مرد از حق حضانت زن یعنی حق نگهداری و سرپرستی اولاد خودش ، و نیز منع زن از شیردادن اولاد در صورتی که حاضر به شیر دادن بدون اجرت ، یا اجرت مساوی یا کمتر از دیگران باشد و همچنین حرام است تحمیل شیر دادن بر زن در صورت عدم رضایتش ، چه با اجرت باشد یا بدون اجرت ، و همچنین تحمیل انفاق بر پدر به بیش از مقدار وظیفه شرعی.

- 193 حرام است سه طلاقه کردن زن در يك مجلس و مرتب کردن آثار طلاق صحیح بر آن ، و زن با این طلاق از همسری او بیرون نمی رود.

- 194 حرام است ازدواج مرد با زن سه طلاقه خود، بدون فاصله شدن محلل ، اگر مردی زن خود را سه طلاق صحیح داد، آن زن بر وی حرام موقت می شود تا آنگاه که با مرد دیگری ازدواج دائم کند و همبستر شود و سپس از او به واسطه طلاق با مرگ جدا شود و عده بگیرد تا بتواند با همسر اول ازدواج کند.

- 195 حرام است ازدواج کردن زنی که شوهرش مفقود الاثر است ، مگر در صورتی که علم به مرگ شوهر پیدا کند یا آنکه به حاکم شرعی مراجعه کند و او چهار سال مشغول فحص شود، و چون پیدا نشد ولی امر زن ، به امر حاکم یا خود حاکم او را طلاق دهد و عده ، منقضی گردد تا جواز ازدواج حاصل شود.

- 196 حرام است ایلاء یعنی قسم خوردن مرد به قسم شرعی بر ترك آمیزش با زن دائمی خود، در مدت بیش از چهار ماه و یا برای همیشه ، به منظور ایذاء و آزار زن ، این قسم ، خوردنش حرام ، انعقادش مسلم ،

به هم زدنش واجب و کفاره اش لازم است ، و کفاره در مساله 71 بیان شده است.

- 197 حرام است قذف زوجه ، یعنی نسبت زنا دادن مرد به زن خود، به مجرد احتمال یا ظن یا قول دیگران ، گرچه موثق باشند، مادامی که یقین حاصل نشود، بلکه نباید نسبت دهد هر چند یقین حاصل شود، چه آنکه خودش حد قذف می خورد، مگر آنکه بتواند در نزد حاکم به وسیله اقامه چهار شاهد یا به وسیله لعان ثابت کند.

- 198 حرام است ازدواج مرد با زنی که با او لعان انجام داده باشد. معنی لعان آن است که کسی به زن خود نسبت زنا دهد، یا فرزند شرعی او را از خود نفی کند و سپس نزاع را پیش حاکم برد و هر دو در نزد وی بر صدق گفتار خود و کذب طرف مقابل قسم های چهارگانه قرآنی بخورند، که در این صورت عقدشان باطل و هر دو به یکدیگر حرام ابدی می شوند.

- 199 حرام است ازدواج مرد با زنی که نه بار او را طلاق عدی گفته و در هر سه بار اول و دوم ، زن مطلقه با مردی دیگر ازدواج کرده باشد. آن زن پس از طلاق نهم ، بر آن مرد حرام ابدی می شود. طلاق عدی در رساله های عملیه ذکر شده است.

- 200 حرام است اجرای عقد زوجیت با زن شوهردار یا زنی که در عده دیگران است ، و در صورت عالم بودن هر دو به مساله ، نسبت به یکدیگر حرام ابدی می شوند، گرچه شوهر زن بمیرد یا او را طلاق دهد.

- 201 حرام است بر مرد ازدواج با زنی که در حال حیات شوهرش ، یا

در حال عده رجعیه وی با او زنا کرده باشد، زیرا آن زن به مجرد زنا، بر او حرام ابدی می شود، حتی بعد از مرگ یا طلاق شوهر.

- 202 حرام است ازدواج با زن قذف شده کر و لال ، یعنی اگر شخصی به زن خودش که گوشش کر یا زبانش گنگ است ، نسبت زنا بدهد و نتواند با بینه شرعی آن را اثبات کند، عقدشان باطل و آن زن بر وی حرام ابدی می شود و بعدا هم حق ازدواج با وی ندارد.

- 203 حرام است ازدواج با دختر خاله و دختر عمه ، برای شخصی که با خود آنها زنا کرده و مساله مورد اختلاف است.

- 204 در شرع اسلام حجاب بر زن واجب موکد است و بر او حرام است آرایش ، مواضع زینت و سایر اعضا بدن خود را در مقابل مردان ظاهر کند، به جز آنچه طبعاً و به اقتضا ضرورت عادی ظاهر می شود، مانند صورت ، دست ها و ظاهر لباس های بدن ، مگر کسانی که شرعاً استثنا شده اند که عبارتند از:

- 1 همسران

- 2 محارم نسبی

- 3 محارم رضاعی

- 4 محارم سببی

- 5 مجانین و دیوانگان

- 6 در جایی که خود زن به علت پیری ، فاقد جاذبه جنسی باشد، به شرط آنکه خود را آرایش نکند.

- 7 پسر بچه های غیربالغ

- 205 حرام است نگاه کردن مرد به بدن زن اجنبی غیر از صورت و دست ها، چه به قصد شهوت و لذت باشد یا بدون آن ، مگر نظر بدون شهوت به مقداری از بدن شان که به گشودن و نشان دادن آن عادت کرده اند و اعتنا به نهی کسی ندارند، مانند زن های کفار و مسلمان های مقلد آنها: هم چنین حرام است نظر به صورت و دست زنان نامحرم به قصد لذت و شهوت.

- 207 حرام است نگاه کردن زن بر مرد اجنبی در غیر مقداری که به طور متعارف باز است ، چه به قصد شهوت باشد یا بدون آن . حرام است نظر به مقدار متعارف به قصد لذت.

- 208 حرام است زنا و آمیزش غیر شرعی مرد و زن و همچنین تمام مقدمات آن ، از قبیل : صحبت شفاهی ، تلفنی ، نامه نگاری ، قرارداد وقتی و مکانی ، حرکت به سوی هدف نامشروع ، نظر شهوت آلود، دست دادن ، بوسيله و امثال آن.

- 209 حرام است عمل لواط و همجنس بازی مردان و نیز مقدمات آن مانند: بوسیدن ، تمامی بدن به قصد شهوت و همچنین نظر آلوده به شهوت مرد، به پسر یا به مرد دیگر.

- 210 حرام است مساحقه یا همجنس بازی زنان ، چه طرفین از ارحام یکدیگر باشند یا اجنبی ، چه شوهردار باشند یا بی شوهر، چه هر دو بالغ باشند یا یکی از آنها بالغ باشد که در این فرض ، حکم حرمت متعلق به بالغ است ، و هم چنین مقدمات این عمل ، همان گونه که در زنا گفته شد.

- 211 حرام است خوابیدن دو مرد عریان در زیر يك پوشش یا دو زن

عریان در زیر يك پوشش ، در صورتی که قوم و خویش نباشند، مانند پدر و پسر یا مادر و دختر و ضرورتی هم در کار نباشد. و همچنین خوابیدن مرد و زن نامحرم در زیر يك پوشش ، و لو هر دو با لباس باشند. و این گناهان ، کیفر خاص دارند.

- 212 حرام است قیادت یا واسطه گری میان دو نفر، برای زنا یا لواط یا مساحقه.

- 213 و بالجمله در شرع اسلام التذاذ و عمل شهوانی مرد (جز با همسر و برده زن)، و التذاذ و عمل شهوانی زن (جز با همسر و مولای مرد خود) حرام است ، خواه التذاذ به وسیله استمناء و التذاذ انسان با خودش باشد، یا با غیر خودش ، و خواه آن غیر، حیوان باشد یا انسان ، و خواه آن انسان ، جنس موافق باشد یا مخالف ، و خواه التذاذ به وسیله نگاه باشد یا بوسیدن یا انواع تماس جسمی دیگر، یا آمیزش.

- 214 واجب است بر مرد عورتین خود را غیر از همسر خود، از هر انسانی که به حد تشخیص خوب و بد رسیده باشد بپوشاند، چه مرد باشد چه زن . اگر در حال نماز نپوشاند، نماز هم باطل می شود.

- 215 حرام است نگاه کردن هر انسانی به عورت انسان دیگر، چه مرد باشند یا زن یا مختلف ، و چه محرم باشند یا نامحرم ، غیر از کودک غیر ممیز، و غیر از همسر، و غیر از موارد اضطرار.

- 216 حرام است قابله شدن مرد برای زن در وقت ولادت غیر از شوهرش چه ، از ارحام و محارم باشد یا از اجانب ، مگر در حال ضرورت

- 217 حرام است بستن راه مرد از آمیزش با زن با ایجاد بی میلی یا تضعیف یا از بین بردن نیروی جنسی او، نسبت به زن فعلی با آینده، از هر طریق که باشد، به طلسم و دارو و غیره. و همچنین ایجاد مشکل در زن به طوری که همسرش نتواند با او نزدیکی کند.

- 218 حرام است اسقاط جنین و از بین بردن بچه در رحم پس از انعقاد نطفه، چه در اوایل انعقاد باشد، یا در مراحل بعدی تا زمان ولادت، چه اسقاط کننده پدر باشد، یا مادر، یا شخص ثالث، با اذن آنها یا بدون اذن آنها. در همه مراحل، هم گناه است و هم سبب دیه و هم سبب کفاره فی الجمله. مگر در موارد اضطرار و به خطر افتادن جان مادر.

- 219 واجب است معاینه، معالجه، عمل جراحی، زایمان و دیگر اقدامات پزشکی زن که نیاز به نظر و لمس دارد به دست زن انجام گیرد، مگر در حال ضرورت.

- 220 واجب است همه امور فوق، درباره مرد که مستلزم نظر و لمس است به دست مرد انجام یابد، مگر در حال ضرورت.

فصل چهارم: مسایل اموال، کسب، حفظ، اتلاف و غیره

- 221 واجب است بر هر مرد و زنی، اشتغال به کسب و کار و سایر طرق در آمد، برای تاعمین هزینه زندگی خود و عائله خود و برای پرداخت بدهی ها، نسبت به کسی که قدرت کار و کسب دارد و امور فوق از راه دیگری تامین نمی شود. و حرام است بر هر انسانی، ترك کسب و کار مقدر و متناسب با هویت او به منظور تامین اهداف مذکور.

- 222 حرام است استفاده از زمین های موات و آب ها و مباحات اصلیه

، به مقدار بیش از نیاز که سبب محروم شدن دیگران شود، هر چند اصل استفاده مجاز باشد.

- 223 حرام است بر انسان اسراف در مال ؛ یعنی اینکه مال خود را بیش از حد مصرف کند به صورتی که اتلاف حساب شود، یا آن را رها کند تا تلف شود، یا اجازه دهد دیگران تلفش کنند.

- 224 حرام است تبذیر؛ یعنی مصرف کردن مال در راه حرام.

- 225 واجب است تامین خرج حیوانات توسط صاحب آنها نظیر: شتر، گاو، گوسفند، اسب ، استر، مرغ ، زنبور عسل و غیره ، به نحو تهیه علف یا چرانیدن در مرتع ؛ وگرنه فروختن و از ملك خارج کردن.

- 226 حرام است سر بریدن حیوان و تذکيه آن ، به ذکر نام غیر خداوند، از چیزهایی که برای آنها قداست قائل شوند و به عنوان تقرب به او ذبح کنند، مانند بت ، آفتاب ، گوساله ، سنگ ، درخت پیر و... و این عمل علاوه بر حرمت تکلیفی ، سبب مردار شدن حیوان و تلف مال است.

- 227 واجب است برگرداندن فوری مال غصبی به صاحبش ، چه خود غصب کرده باشد یا از غاصب دیگر گرفته باشد. واجب است رد خود مال ، اولاً؛ و رد کردن اجرت المثل زمان غصب ، ثانیاً؛ و جبران هر عیب و نقصی که در دست او وارد شده ، ثالثاً؛ و رد کردن منافع حاصله آن ؛ مانند: شیر، پشم ، بچه و سایر عایدات ، رابعاً؛ و رد کردن قیمت منافع اگر تلف شده باشد، خامساً.

- 228 واجب است رد اموال دیگران گرچه از غیر طریق غصب به دست آمده باشد، در صورت نبودن حق حفظ، و امکان رد؛ که در صورت

نگهداشتن ، آثار فوق مرتب می شود.

- 229 واجب است رد کردن بذل و قیمت عادلانه مال مغضوب اگر عین مال موجود باشد، ولی قابل رد نباشد مانند سکه و انگشتری که در چاه یا رودخانه و مانند آن افتاده باشد، یا ظالمی از دست غاصب گرفته باشد که پس گرفتنش ممکن نباشد. این خسارت را بدل خیلوله گویند.

- 230 واجب است راضی کردن مالك ، بر همه کسانی که مالش به دست آنها افتاده ، چون مالك حق مطالبه مال خود را از هر کدام از آنها دارد؛ یعنی اگر مالی مثلا به وسیله ده نفر دست به دست شده و در نزد شخص دهم تلف شود، مالك از هر يك از ده نفر حق مطالبه دارد؛ و چون مطالبه کند، واجب است او قیمت را بپردازد و به کسی که مال را به او داده رجوع نماید. و بالاخره خسارت به کسی منتهی می شود که مال در نزد او تلف شده است ؛ و اگر در فرض مزبور، مال در نزد شخص دهم موجود باشد، باز مالك حق مطالبه دارد و از هر يك از آنها مطالبه کند، واجب است مال را تهیه کند و بدهد و اگر قادر نباشد، باید قیمت مال را به عنوان بدل خیلوله بپردازد.

- 231 واجب است تعریف لقطه 9 یعنی جار زدن کسی که مال پیدا شده در دست اوست ، خواه خودش یافته یا از یابنده ای به او رسیده باشد. حال اگر مال در دست يك نفر باشد، تعریف بر او واجب عینی است و اگر در دست چند نفر باشد، تعریف میان آنان واجب کفایی است.

- 232 واجب است گرفتن و حفظ لقیط یعنی کودکی که صاحبش او را هر علتی رها کرده و در معرض تلف قرار گرفته باشد چه شیر خوار باشد و

چه غیر ممیز و چه ممیز.

- 233 حرام است ربا گرفتن و ربا دادن ، چه ربای قرضی باشد یا ربای معاملی ، و چه گیرنده و دهنده از خویشان باشند یا بیگانه ، مگر در موارد زیر:

- 1 گیرنده مضطر باشد.

- 2 گیرنده مسلمان باشد و ربا دهنده کافر، در این دو صورت برای گیرنده جایز است.

- 3 ربا میان پدر و پسر، هر يك بگیرد یا بدهد.

- 4 ربا میان زن و شوهر، هر يك بگیرد یا بدهد.

- 234 حرام است غش در معامله ، یعنی دادن جنسی به نام جنس دیگر، یا جنس مخلوط به نام جنس خالص ، بدون اعلام به طرف ، یا پوشاکی ، یا وسایط نقلیه ، یا مسکن و غیره ، و همچنین اعمال غش در اجاره و مضاربه و مزارعه و معاملات دیگر، و دریافت سودی از آن ناحیه.

- 235 حرام است داخل شدن در ملك دیگری بدون رضایت او، خواه خانه باشد، یا باغ ، یا ملك دیگر، مگر آنکه قرینه ای بر رضایت وی به نحو عموم یا خصوص باشد.

- 236 حرام است هر نوع تصرف در اموال مردم بدون رضایت صاحب مال ، یا با شك و تردید در رضایت او، خواه متصرف فقیر باشد یا غنی ، قصد دادن عوض داشته باشد یا نه ، از ارحام باشد یا از اغیار، مگر در مواردی که استثنا شده است مانند:

- 1 صورت اضطرار

2- تصرف به عنوان حق مرور یعنی اگر شخصی اتفاقاً بر باغ یا درخت میوه داری عبور کند، می تواند مقداری از آن میوه ها را بخورد، گرچه رضایت مالک را نداند، خواه به چیدن از درخت باشد یا برداشتن از آنچه زیر درخت ریخته است.

3- تصرف در خانه ها و لوازم خانه هایی که خداوند اجازه تصرف داده است و آنها عبارتند از: خانه های فرزندان ، پدران ، مادران ، برادران ، خواهران ، عموها، عمه ها، دایی ها، خاله ها، خانه هایی که کلیدش در دست اشخاص است و خانه های دوستان ، زیرا بر طبق دستور شرع ، انسان می تواند در این خانه ها بدون احراز رضایت ، تصرفات متعارف انجام دهد، نظیر: شستن ، خوابیدن ، نماز خواندن ، خوردن و آشامیدن از اغذیه موجود در آنها.

237- حرام است غصب ، یعنی تسلط بر اموال مردم ، چه تصرفات دیگری هم انجام دهد یا نه ، خواه مالی که بر آن مسلط شده عین باشد، یا منفعت ، نظیر تسلط مالک بر ملکی که اجاره داده ، یا حق باشد نظیر غصب کردن زمین موات از تحجیر کننده ، و تسلط راهن بر مالی که نزد کسی گرو گذاشته است بدون رضایت گیرنده ، یا عمل باشد، نظیر به کار گرفتن دیگران به نحو اجبار.

حرام است تصرف در زمین موات ، در صورتی که حریم ملک دیگران باشد و یا مزاحم حق ، یا ملک سابق بر او باشد، نظیر حفر چاه در حریم چاه دیگر که مضر به حال او باشد.

239- حرام است تصرف شخص در ملک خود، در صورتی که سبب

ضرر همسایه و غیره باشد، و ترك تصرف ، سبب ضرر یا حرج خود او نباشد.

- 240 حرام است تصرف کردن در راه ها و جاده ها و کوچه های عمومی ، نه نحو تملك یا تصرفات دیگر، در صورتی که مزاحم عبور و مرور مردم باشد.

- 241 حرام است احداث بالکن ، نصب ناودان ، نقب زیرزمین ، کندن چاه و احداث نهر، در راه عمومی در صورتی که مضر به حال عابرین باشند.

- 242 حرام است اخذ و تسلط بر لقطه حیوانی ، مانند: گاو، گوسفند، مرغ و غیره که در آبادانی مثل شهر و روستا باشد، و درندگان به وسیله فرار یا دفاع حفظ کند، نظیر: اسب ، شتر، گاو و گاومیش ، اگر اخذ کند ضامن می شود.

- 243 حرام است اخذ و تصرف در مال مجهول المالك غیر لقطه ، چه در دست خود شخص باشد و چه در نزد شخص دیگر.

- 244 حرام است تقاص ، یعنی اینکه طلبکار به مقدار طلب ، مخفیانه از مال بدهکار بردارد، در صورتی که بدهکار امتناع از اداء نداشته باشد.

- 245 حرام است تقاص فقیر به مقدار زکات ، و سید به مقدار خمس ، از اموال کسانی که بدهکار این وجوه شرعیه اند و نمی پردازند، مگر آنکه ولی امر مسلمین اجازه دهد.

فصل پنجم : مسایل خوراکی ها، پوشاکی ها و وسایل حفظ نفس

- 246 واجب است حفظ نفس از هر ضرر قابل توجه و از هر خوردنی و آشامیدنی و حرکت بدن که موجب ضرر محسوس یا مرض سخت شود.
- 247 واجب است دفاع از نفس به هر وسیله ممکن ، در مقابل هجوم خطر و اسباب مرگ ، چه مهاجم انسان باشد یا حیوان یا حوادث دیگر ، هر چند دفاع منجر به ضرر و جرح و هلاکت حمله کننده شود.
- 248 حرام است خوردن گوشت ، تخم و دیگر اجزای بدن حیوانات دریایی ، غیر از ماهی های فلس دار ، پس هر حیوان حرام گوشت ، اجزاء و تخم آن نیز حرام است.
- 249 واجب است تذکيه حیوانات حلال گوشت به منظور خوردن گوشت و استفاده های دیگر و تذکيه حیوانات حرام گوشت به منظور سایر استعمالات و انتفاعات . و تذکيه هر حیوان باید به طرزی باشد که در شرع مقدس اسلام ثابت شده است . یعنی : تذکيه شتر به نحو کردن ، اغلب حیوانات به ذبح و سر بریدن ، حیوانات وحشی به صید کردن ، حیوانات دریایی به زنده از آب بیرون آوردن ، ملخ به حیازت در ظرف یا مکان مخصوص یا تذکيه ، اضطراری ، نظیر آنکه مثلاً گاوی در چاهی بیفتد و در حال مرگ باشد جایز است با آهن پاره ای با گفتن بسم الله جایی از بدن او را زخم کنند که خون جاری شود و تذکيه حاصل گردد.
- 250 حرام است خوردن میته یعنی گوشت حیوانی که تذکيه شرعی نشده است ، چه اهلی باشد یا وحشی ، و چه صحرائی باشد یا دریایی ، مانند حیوانی که خفه شده یا به ضرب و جرح گشته شده ، یا از محلی سقوط

کرده ، یا به وسیله شاخ زدن حیوان دیگر مرده ، یا از چنگال درندگان گرفته شده ، یا به نام بت ها سربریده شده باشد، مگر در جایی که بتوان قبل از مرگ به تزکیه آنها دست یافت ، مگر در مورد اضطرار، و فرقی نیست در حرام بودن میته ، میان آنکه نجس باشد یا پاک ، مانند میته حیوانات دریایی ، و در حرمت استفاده های دیگر از میته نجس ، نظیر استفاده از پوست اختلاف است.

- 251 حرام است خوردن گوشتی که از بازار و بلاد کفر، یا از دست کافر در غیر بازار مسلمین گرفته شده باشد. همچنین از دست مسلمانی که او از کافر گرفته باشد. پوستت حیوان هم که از این راه ها بدست آید، محکوم به نجاست است و تصرفش اشکال دارد.

- 252 حرام است خوردن گوشت انواع حیوانات کوچک زمینی و هوایی ، خواه دارای خون جهنده باشند مانند موش و خارپشت ، و یا نباشند مانند قورباغه و مار و...، غیر از ملخ که حلال است.

- 253 حرام است خوردن گوشت انواع سگ و گربه از حیوانات اهلی.

- 254 حرام است خوردن گوشت درندگان مانند شیر، پلنگ ، گرگ ،

روباه ، کفتار، شغال و...

- 255 حرام است خوردن گوشت انواع مسوخ ، یعنی حیواناتی که

طغیانگران امم سابقه ، در نتیجه نزول عذاب خدای قهار، به شکل آنها در

آمدند، مانند: فیل ، میمون ، خوک ، خرس ، خرگوش و...

- 256 حرام است خوردن گوشت پرندگان دارای چنگال ، مانند: باز،

عقاب ، شاهین ، باز، قرقی ، بغات و کرکس.

- 257 حرام است خوردن گوشت انواع کلاغ ها، چه سیاه باشند یا ابلق یا غیر اینها، این مساله محل اختلاف است.

- 258 حرام است خوردن گوشت پرندگانی که همیشه یا بیشتر وقت ها با بالهای باز و بدون پر زدن پرواز می کنند، و پرندگانی که چینه دان و سنگ دان و مهمیز ندارند، جز آنها که دلیل خاص بر حلیت آنها وارد شده است.

- 259 حرام است خوردن تخم پرندگان حرام گوشت.

- 260 حرام است خوردن گوشت حیوان جلال ، یعنی حیوان حلال گوشتی که عادت به خوردن مدفوع انسان کرده ، این حرمت تا وقتی که حیوان بسته نشده و پاکیزگی عادی خود را نیافته باشد، باقی است.

- 261 حرام است خوردن گوشت حیوان حلال گوشتی که انسانی با وی عملی زشت انجام داده باشد، و همچنین گوشت نسل ، شیر یا تخم آن ، اگر پرنده باشد.

- 262 حرام است خوردن چند عضو از اعضای ذبیحه محلال ، یعنی حیوانی که به طریق شرعی تذکیه شده باشد، و آنها عبارتند از: آلت نری ، فرج ماده ، بچه دان ، غده های بدن ، تخم حیوان نر **دنبلان** ، نخودهای مغزی ، مغز حرام که در میان تیره پشت است ، پی که در دو طرف فقره های کمر است ، زهره دان ، اسپرز، مئانه **بول دان** ، حدقه چشم ، وسط سم پاها، البته برخی از اینها مورد اختلاف است.

- 263 حرام است خوردن و آشامیدن نجاسات ، مانند: میته ، خون ، گوشت سگ ، خوک ، شراب ، و هر مایع مست کننده دیگر.

- 264 حرام است خوردن و آشامیدن چیزهای پاکی که به وسیله برخورد با عین نجاست ، نجس شده باشند.

- 265 حرام است استعمال هر چیزی که معمولاً مست کننده ، باشد، گر چه استثنائاً برای کسی مستی نیاورد، خواه استعمال به صورت خوردن و آشامیدن باشد یا تزریق ، یا دود کردن ، یا مالیدن بر بدن ، یا استنشاق از راه بینی یا حتی پوشیدن لباسی که سبب مستی شود.

- 266 حرام است حضور در مجالسی که در آنها مشروبات الکلی و مواد مست کننده مصرف می شود.

- 267 حرام است آشامیدن فقاع ، یعنی آبجو، گرچه مستی نیاورد.

- 268 حرام است آشامیدن آب انگوری که به وسیله آتش جوشیده و هنوز دو سوم آن بخار نشده باشد، هم چنین به وسیله آفتاب یا به خودی خود حالت غلیان و جوشش پیدا کرده باشد.

- 269 حرام است خوردن و آشامیدن هر چیزی که ضرر محسوس به بدن دارد، و هر گونه استعمال و استفاده از چیزی که موجب ضرر محسوس باشد، خواه آن ضرر مرگ باشد یا فلج اعضاء، یا فاسد کردن قوای بدن و از کار انداختن هر نیرویی از نیروهای بدنی مانند قوه توالد و تناسل و غیر آن و همچنین قطع کردن عضوی از اعضا بدن بدون عذر موجه ، و نیز حرام است استعمال هر چیزی که به عقل و روان انسان ضرر محسوس دارد.

- 270 حرام است خوردن هر نوع خاك و گل ، کم باشد یا زیاد.

- 271 حرام است انسان طیبات الهی را بر خود حرام کند. طیبات یعنی

هر گونه عمل مباح ، هر نوع خوراك و پوشاك حلال و پاكيژه و هر کدام از مواهب طبيعى و نعم الهى كه اسلام حرام نكرده باشد، معنى حرام كردن ، آن است كه از اين امور پرهيز كند به قصد آنكه شرعا ممنوع است مثل نخوردن گوشت حيوانى يا هر غذاى پختنى.

فصل ششم : مسائيل عقود، ايقاعات و قراردادهای خلفى و خالقى

- 272 واجب است بر هر مكلفى وفا كردن به پيمان ها و تعهدات خود.

پيمان هاى انسان از نظر اسلام سه بخش است:

اول (پيمان هاى كه خداوند با وى بسته است ، مانند: واجبات و محرمات شرعى كه به وسيله پيامبران خود بر انجام يا ترك آنها پيمان گرفته است.

دوم (پيمان هاى كه هر انسانى با خود مى بندد؛ مانند: سوگند، نذر يا عهد او بر اينكه فلان عمل را بجا آورد يا ترك كند.

سوم (تعهداتى كه مردم با يكديگر دارند، خواه دو طرفه (عقد) باشد مانند معاملات ؛ و خواه يك طرفه (ايقاع) مانند طلاق ، ابراء ذمه ، فسخ و غيره.

همه اقسام فوق از نظر اسلام عهد و ميثاق ناميده مى شود و وفا به همه با شرايط مقرر واجب است و مصاديق هر يك فى الجمله ذكر خواهد شد.

- 273 واجب است بر طرفين هر عقد لازم ، عمل كردن بر طبق آن و

بار كردن آثار و احكامش خواه عقد لفظى و با صيغه باشد، يا عقد عملى و معاطات ، عقد يعنى قرار داد ميان دو نفر كه مبتنى بر انشاء رضائت هر دو باشد.

عقد دو گونه است:

اگر هیچ يك از طرفین جز در موارد خاص مجاز به فسخ آن نباشند، عقد لازم است.

و اگر هر کدام هرگاه بخواهد بتواند آن را بهم بزند، عقد جائز است. هر چه در عرف، عقد و قرار داد حساب شود و دلیلی بر جائز بودن آن نداشته باشیم، لازم و خودداری از عمل به آن حرام است.

در اینجا به چند عقد لازم اشاره می کنیم:

يك (مبیعه ، یعنی خرید و فروش ، که واجب است بر فروشنده پس از تمامیت عقد، مال فروخته شده را تحویل مشتری دهد و واجب است بر خریدار، بهای معین را تحویل فروشنده دهد، مگر در موارد استثنائی ، و امتناع هر يك از عمل بر وفق عقد، حرام است.

دو) اجاره که واجب است بر اجاره دهنده مورد اجاره را تحویل مستاجر دهد، یعنی در اجاره املاک عین خارجی را، و در اجاره اشخاص خود اجیر را، و واجب است بر مستاجر وجه الاجاره را تحویل موجر دهد. و تخلف هر يك حرام است مگر در موارد خاص.

سه) وقف ، که واجب است بر واقف و موقوف علیه ، پس از تحویل دادن عین موقوفه و تمام شدن عقد وقف ، بر طبق وقف عمل کنند و حرام است بر واقف رجوع و تغییر عنوان وقف پس از تمامیت ، چنانچه حرام است بر دیگران ابطال یا تغییر آن پس از مرگ واقف ، چه وقف عام باشد مانند مسجد و مدرسه و پل ، یا وقف خاص بر اولاد و غیر اولاد، مگر در برخی از موارد.

چهارم) صلح ، که واجب است کسانی که در مورد ملك مشکوک و یا

بدهی مورد اختلاف یا عمل مورد نزاع ، عقد مصالحه جاری کردند، بر وفق قرارداد صلحی خود عمل کنند، حرام است آن را نقض کنند مگر در موارد خاص.

پنج) وصیت ، که واجب است عمل کردن وصی بر طبق وصیت ، پس از پذیرفتن و مسجل شدن ، و تخلف از آن حرام است یا به اینکه به کلی عمل نکنند یا از وقت لازم تاخیر اندازند، یا هدف وصیت کننده را تغییر دهند، یا شرایط دیگر را انجام ندهند، چنانچه حرام است حیف و میل وصیت کننده ، مانند آنکه وصیت کند فلان وارث را از ارث محروم کنید، یا حق فلان طلبکار را ادا نکنید یا از مال من فلان معصیت مصرف نمایید.

شش) نکاح و ازدواج ، که واجب است بر طرفین پس از اجرای عقد و تمامیت این پیمان مقدس ، بر وظایف شرعی خود عمل کنند، و امتناع هر يك از وظایف خود، نقض عهد و حرام مؤ کد است.

هفت) مزارعه ، یعنی معامله زراعی که غالباً يك نفر متکفل دادن زمین و آب و امکانات می شود و نفر دیگر متعهد بر اشتغال به کشت و زرع می گردد که واجب است بر طرفین معامله پس از عقد و تمامیت قرار داد، بر طبق عقد عمل کنند و نقض این عهد نیز حرام است.

هشت) مساقات ، یعنی معامله درخت و عمل ، که صاحب ملك مثلاً باغ خود را در اختیار شخصی می گذارد تا او عهده دار آبیاری و تربیت آن باشد و حاصل را قسمت کنند. واجب است بر طرفین پس از عقد قرارداد بر وفق آن عمل نمایند و به هم زدن آن ، نقض عهد و حرام است.

نه) رهن ، یعنی مالی را در گرو بدهی قرار دادن ؛ که واجب است بدهکار پس از تمامیت عقد رهن ، عین مرهونه را تحویل طلبکار دهد و طلبکار آن را به عنوان وثیقه دین خود نگه دارد و تصرف هر يك در عین مرهونه و تخلف از قرارداد حرام است ، مگر با رضایت و توفیق طرفین.

ده) مسابقه که در اسلام در مورد سوارکاری با اسب یا چیزهای دیگر و همچنین تیراندازی تجویز شده ؛ پس واجب است بعد از تعیین خصوصیات و معین شدن جایزه و موفق شدن برنده ، آن را تحویل دهند و نقض عهد نکنند.

یازده) ضمان ، یعنی شخصی بدهی شخص دیگر را به عهده بگیرد، که واجب است بر ضامن ، پس از تمامیت عقد ضمان خود را بدهکار بداند و مال تضمین شده را به طلبکار بپردازد و نقض این عقد حرام است. دوازده) حواله ، یعنی اینکه بدهکار طلبکار خود را به شخص دیگر حواله دهد و چون طلبکار و آن شخص سوم حواله را پذیرفتند، واجب می شود بر طبق عقد حواله عمل کنند و نقض آن حرام است.

سیزده) کفالت ، یعنی اینکه کسی معتهد شود شخصی را که مستحق قصاص است یا دیه ، یا بدهی دیگر به گردن دارد، هر زمان که صاحب حق بخواهد حاضر کند. پس از عقد کفالت بر کفیل واجب است هر زمان که صاحب حق خواست ، قاتل یا بدهکار را حاضر کند؛ و اگر نتوانست ، دیه با بدهی دیگری دیگر را بپردازد.

چهارده) هبه (بخشش) ، در این عقد که يك عقد جایز است ، پس گرفتن

مال بخشیده شده مجاز است ، مگر در موارد زیر که پس گرفتن آن پس از رسیدن به دست گیرنده حرام است:

(الف) هبه معوض ، یعنی اینکه کسی چیزی به دیگری ببخشد و او هم اتفاقاً در مقابل ، چیزی به او ببخشد؛ یا کسی چیزی به دیگری ببخشد، به شرط اینکه او هم چیزی به وی ببخشد، هر چند دومی هنوز نبخشیده باشد. (ب) هبه به قصد قربت.

(ج) هبه به ارحام و خویشان.

(د) در صورتی که مال بخشیده شده در نزد هبه گیرنده تلف شده باشد.

(ه) در جایی که هبه از ملك گیرنده خارج شده باشد.

(و) در صورتی که واهب مرده باشد و وارث او می خواهد رجوع کند.

(ز) در جایی که هبه گیرنده مرده باشد و از ورثه اش می خواهند پس

بگیرند؛ در غیر موارد، به هم زدن هبه حرام نیست ؛ چنانچه به هم زدن سایر عقده های جایز هم حرام نیست ، مانند: مضاربه ، ودیعه ، عاریه ، وکالت ، رهن از طرف گیرنده رهن ، و غیره.

- 274 اغلب آن چه آن را ایقاع گویند؛ یعنی تعهدات يك جانبه ، چنانچه

در اول فصل 6 گذشت پس از انشاء و تمامیت ، واجب الوفاء است و

نقض و به هم زدنش حرام است . مصادیق ایقاع در مسائل بعد خواهد آمد.

- 275 واجب استبر مکلف طبق قسم صحیح خود، یعنی سوگند به خداوند،

عمل کند.

- 276 واجب است عمل کردن به نذر، یعنی کاری را به عنوان حق

خداوند بر عهده گرفتن.

- 277 واجب است عمل کردن به عهد، یعنی معاهده با خداوند در انجام عملی، تخلف در هر يك از این سه مساله، كفاره خاص دارد که در كفارات ذکر شده است.

- 278 حرام است قسم خوردن که **یمین غموس** نامیده می شود، یعنی قسمی که گویا انسان را در دریای گناه فرو می برد.

- 279 واجب است حفظ کردن ودیعه و امانت های مالکی تا آنگاه که به صاحبشان برسد. امانت مالکی مالی است که از طرف مالک در اختیار شخص قرار گیرد؛ مانند ودیعه در دست امانت دار، مال مورد اجاره در دست مستاجر، اموال کارفرما در دست کارگر، و اموال مضاربه و مزارعه در دست عامل.

- 280 واجب است حفظ و رد امانت های شرعی، یعنی اموال مردم که به اجاره شرع در اختیار شخص قرار گرفته است، نظیر مال پیدا شده، کودک پیدا شده، مالی که مثلا از فروشنده خانه یا صندوق، اشتباهها در داخل آنها به دست خریدار افتاده است.

- 281 واجب است توفیه در اداء، یعنی به نحو درست و صحیح انجام دادن سنجش در مقام تحویل کالا؛ خواه سنجش به کیل باشد، یا وزن، یا شمارش، یا مساحت، یا رویت، یا غیر آنها؛ خواه سنجش در تحویل جنس فروخته شده باشد، یا در عوض و ثمن آن، یا در وام پرداختی، یا سهم موقوف علیهم در باب وقف، یا سهم الارث در تقسیم میراث، خیانت در این مرحله، حرام موکد است و آن را **تطفیف** گویند؛ یعنی کمتر

از حق پرداختن ، خواه در بدهی های خلقی باشد یا خالق.

- 282 واجب است اخراج و تادیه بدهی ها در صورت رسیدن زمان پرداخت و مطالبه صاحبان حقوق و قدرت ادای بدهکار، خواه بدهی خلقی باشد، مانند بدهی هایی که وقتشان رسیده است و خسارت های مالی که به دلیل اتلاف جان یا مال دیگران بر عهده شخص ثابت شده است ، و خواه بدهی های خالق ، نظیر خمس ، زکات ، کفاره و غیره ، امتناع از ادای حقوق و اموال مردم ، هر حقی و هر شخصی باشد، حرام موکد است ، مگر در موارد استثنایی.

- 283 واجب است پرداخت حق الجعاله ، پس از انجام عمل ؛ مثلا اگر شخصی بگوید هر کس ماشین مرا پیدا کرد صد دینار به او می دهم و کسی آن را پیدا کرد و تحویل داد، باید صاحب ماشین صد دینار را که حق الجعاله گویند، فوراً به عامل پرداخت کند.

- 284 واجب است بر همه شرکاء قبول تقسیم مشترك ، در صورت درخواست هر يك از آنها؛ به شرط آنکه تقسیم به ضررشان نباشد و مستلزم پرداخت چیزی هم نباشد.

- 285 واجب است بر هر اقرار کننده ، بر طبق اقرار خود عمل کند، نسبت به آثاری که به ضرر او باشد نه به نفع او؛ چه اقرار به مال باشد یا اقرار به نسب ، مثلا اگر کسی اقرار کند که این بچه فرزند من است ، باید متکفل تربیت و هزینه زندگی او باشد؛ ولی حق استفاده پدری از آن فرزند را ندارد و اگر بمیرد، فرزند مزبور از او ارث می برد؛ ولی او از فرزند ارث نمی برد. و اگر فقیر شود، حق نفقه بر فرزند ندارد.

- 286 واجب است مهلت دادن طلبکار به بدهکار، در جایی که ثابت شود بدهکار، قدرت ادای دین را ندارد، حرام است تعقیب کردن و به محاکمه کشیدن و حبس کردن وی، و یا مجبور کردن او به فروش مستثنیات دین یعنی لوازم ضروری زندگی، مانند: خانه، اثاث و غیره.

- 287 واجب است بر هر مکلفی در موقع احساس نزدیک شدن مرگ، سعی و کوشش در جهت رد و دیعه ها و اموال و دیون مردم، و ادای حقوق الهی؛ مانند: نمازها و روزه های قضا شده و حج و عمره مستقره و کفارات بدنی و مالی، یا مطلع کردن ورثه و سفارش بر اداء در فرض عدم امکان عمل.

- 288 حرام است خلف وعده؛ یعنی کاری را که وعده داده، انجام ندهد؛ خواه در حین وعده نیز قصد نداشته و یا آنکه بعدا منصرف شده، مگر در موارد عذر؛ و مساله مورد اختلاف است.

- 289 حرام است تصرف کردن گیرنده در مال عاریه بر خلاف قرارداد عقدی؛ و در این صورت، ضامن عین مال است اگر تلف شود؛ و همچنین ضامن اجرت المثل است برای تصرفات خلاف.

- 290 حرام است تصرف مفلس یعنی کسی که حرکم، حکم ممنوعیت او را صادر کرده باشد، نسبت به تصرف در اموال خودش، مگر در اموالی که از حکم مصادره خارج است؛ مانند خانه مسکونی و اثاث آن و لوازم زندگی.

- 291 حرام است خیانت یعنی تعدی و افراط و تفریط در امانت دیگران، چه امانت خلقی باشد یا خالق. تعدی یعنی تصرف غیر مجاز یا فوق حد

مجاز، یا کوتاهی در حفظ به طوری که منجر به نقص یا تلف آن شود.
این عمل علاوه بر حرمت ، سبب ضمان نیز می شود؛ این حکم در امانت
کافر نیز جاری است ، لکن مورد اختلاف است.
- 292 حرام است تصرف هر يك از شركاء در مال یا حق مشترك ، بدون
اجازه شرکای دیگر، مگر در موارد ضرورت.

فصل هفتم : مسایل محرّمات و واجبات متفرقه قلبی و بدنی

- 293 حرام است تکبر، یعنی خود را بزرگ دیدن و مؤمنان را حقیر
داشتن . داشتن این صفت باطنی و منزجر نبودن از آن ، گناه درونی است
؛ چه ، این گناه را مغل به عدالت بدانیم ؛ یا آنکه چون گناه درونی است ،
مغل به عدالت ندانیم ؛ چنانچه ظاهر کردن آثار آن در گفتار و کردار نیز
حرام است ، هر چند اصل وجود آن را حرام ندانیم.

- 294 حرام است حسد ورزیدن ، یعنی داشتن این صفت و رضایت به
بقای آن ، و اظهار آثار آن با گفتار و نوشتار و کردار.

- 295 حرام است یأس و نومیدی از رحمت حق تعالی ؛ یعنی داشتن این
حالت و ادامه آن ، با قدرت بر ازاله ؛ همچنین گفتار یا کردار که از آن
حالت به نحو عمد نشاءت می یابد، چنانچه در مورد کبر گفته شد.

- 296 حرام است ایمنی و خاطر جمع شدن از غضب حضرت حق با
بیانی که در یأس گفته شد.

- 297 حرام است سوءظن و بدگمانی نسبت به خداوند متعال ، که مثلاً
معتقد شود نعوذ بالله در تقسیم اولاد یا اموال ، بین او و دیگران مراعات
عدالت نکرده است ؛ و یا پاداش او را کمتر از دیگران ، یا کیفرش را

بیش از دیگران ، یا مصیبت های او را فوق استحقاق قرارداد است ؛ و غیر اینها. این گناه نیز از حالات باطنی است و گاهی منجر به کفر می شود.

- 298 حرام است خشم باطنی و عدم رضایت قلبی به قضا و قدر الهی ، خواه راجع به خودش باشد یا به دیگران ، خاصه اگر تواعم با اعتراضات قولی باشد. این مسائل مورد اخلاف است.

- 299 حرام است سوءظن و بدگمانی به مؤمن در صورت ترتیب اثر قولی یا فعلی بر طبق آن.

- 300 حرام است تبعیت از ظن و عمل بر طبق گمان ؛ خواه در اصول عقائد باشد یا فروع دین ، و خواه بخواهد به وسیله آن تکلیفی بر خود یا دیگران ثابت کند یا تکلیف ثابت شده را اسقاط نماید؛ مثلا به ظن و گمان ، حکم کند که فلان عمل ، واجب و فلان عمل حرام است ، یا فعلی که وجوب یا حرمت آن ثابت شده است ، به ظن و گمان بگوید از عهده من ساقط شد.

- 301 حرام است به شکل زن در آمدن مرد، به وسیله پوشیدن لباس های اختصاصی زن ؛ و به شکل مرد درآمدن زن ، به وسیله پوشیدن لباس های اختصاصی مرد، با اختلاف در مساله.

- 302 حرام است آرایش و زینت کردن مرد با طلا مانند: انگشتر، حلقه ، گردن بند و حتی طلا کردن دندان های جلو به قصد زینت.

امور مذکور چه در حال نماز باشد، یا حالات دیگر، لکن اگر در حال نماز باشد نماز را هم باطل می کند؛ و چه طلای زرد باشد یا سرخ ، و

چه خالص باشد یا در آن مخلوطی از غیر طلا باشد؛ و هیچ يك از امور مذکور برای زنان حرام نیست.

- 303 حرام است هر نوع لباس ابریشم خالص بر مرد، حتی مانند عرغچین ، دیستکش و غیره ؛ چه در حال نماز یا در حالات دیگر، لکن در حال نماز، نماز را هم باطل می کند، جز در موارد ضرورت . و همه اینها برای زنان حلال است.

- 304 حرام است هتك احترام و بی حرمتی به قرآن مجید و اسماء عظام خداوند و نام های مبارك پیامبر و ائمه عليهم السلام که گاهی کفر آور و گاهی فسق آور است.

- 305 حرام است هتك حرمت و اهانت به کعبه معظمه ، مسجدالنبی صلی الله علیه و آله ، مساجد دیگر و حرم های ائمه اطهار عليهم السلام ؛ همچنین اهانت به کتب دینی مانند نهج البلاغه ، صحیفه سجادیه ، اصول کافی و وسائل الشیعه ؛ همچنین اهانت به علما و فقهای معروف به ورع و قداست . و اهانت به امکنه مذهبی مانند: حسینیه ها، تکایا و مزار امامزادگان معروف و محترم ؛ و اهانت به ایام الله مانند شعبان و رمضان و اعیاد اسلامی و غیر اینها، به هر نحو از گفتار و رفتاری که انتزاع اهانت به دین اسلام و مقدسات مذهب تشیع شود.

- 306 حرام است استعمال هر نوع ظرف طلا و نقره ، مانند سینی ، بشقاب ، قاشق ، فنجان ، قندان ، قوری ، نعلبکی ، گلاب دان و غیره در خوردن و آشامیدن یا هر استفاده دیگر.

- 307 حرام است ساختن مجسمه های تمام نمای انسان یا حیوانات.

- 308 حرام است نتنجیم ، یعنی اعتقاد با تا‌ثیر ارادی و استقلالی اجرام آسمانی در حوادث کره زمین ، و حکم کردن بر طبق آن.

- 309 حرام است غنا و آوازخوانی با کشش زیر و بم صدا و ترانه خوانی ، که هر دو همراه با کلمات باطل و متناسب مجالس رقص و آلات طرب باشند.

- 310 حرام است نواختن آلات طرف ؛ مانند: دف ، نی ، تار، طنبور، ویالون ، پیانو و غیره و گوش دادن با آنها؛ در صورتی که کیفیت نواختن متناسب مجالس لهو و رقص و طرب باشد.

- 311 حرام است دروغ گفتن عمدی به خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام ، بدون عذر شرعی ، چه در روز ماه مبارک باشد یا اوقات دیگر . تفاوت این دروغ یا سایر دروغ ها آن است که قبح عقلی و حرمت شرعی این قسم شدیدتر است ؛ و اگر در روز ماه مبارک رمضان باشد، روزه شخص را نیز باطل می کند.

- 312 حرام است عمل مقدمه حرام ، یعنی کاری که به قصد رسیدن به حرام انجام گیرد هر چند خودش حلال باشد، مانند تحصیل مقدمات جاسوسی برای بیگانگان ، یاد گرفتن کیفیت قماربازی ، کیفیت ساخت مواد مخدر، کیفیت کلاهبرداری ، تهیه مقدمات قتل نفس و جرح مردم و ...

- 313 حرام است تراشیدن ریش یا از ته زدن آن به طوری که پوست صورت پیدا شود و مساله محل اختلاف است.

- 314 حرام است تسخیر اجنه مؤمن و فرشتگان و ارواح مؤمنین که سبب ایذاء و آزار آنها شود.

- 315 حرام است ساختن خواب دروغین و نقل کردن آن ؛ و این یکی از مصادیق دروغ است که جداگانه ذکر شده به لحاظ آنکه دروغ های متعدد و مرتبط است.

- 316 حرام است انتحار و خودکشی کردن ، که همانند کشتن دیگران است ، مگر در موارد خاص اضطراری.

- 317 حرام است توطن و اقامت در امکنه و کشورهای که سبب تغییر معتقدات اسلامی و اخلاق انسانی و عدم تمکن از انجام واجبات و ترك محرمات بشود.

- 318 حرام است قمار یا برد و باخت ، به هر شکل و با هر وسیله ای که باشد؛ چه با ابزارها و اوراق داخلی یا خارجی ، و چه با وسایل جدید، یا وسیله های سنتی ؛ حتی با تخم مرغ ، انگشتر ، به جنگ انداختن حیوانات ، سبقت در پرش ، وزنه برداری ، و مانند اینها که برد و باخت داشته باشد؛ مگر در موارد مجاز و مشروع نظیر: اسب دوانی ، مسابقه با سایر وسایط نقلیه ، مسابقه در تیراندازی و همه وسایل مشابه آن ، که در موارد جنگ ابتدایی یا دفاعی قابل استفاده هستند. همچنین حرام است بازی کردن با وسایل و ابزارهای مخصوص قمار، هر چند برد و باخت مالی در آن نباشد و این فرع اخیر مورد اختلاف است.

بنابراین واجب تبعی است شکستن و تغییر دادن آلات قمار که در معرض استفاده است ؛ و همچنین تغییر آلات لهو و طرب بلکه اتلاف یا تغییر همه آلات و ابزارهایی که فقط برای انجام نوعی از گناه تهیه شده و استفاده حلال قابل توجهی ندارد.

- 319 حرام است بازی با شطرنج ، گرچه بدون برد و باخت باشد، در صورتی که این وسیله به طور معمول در برد و باخت استعمال شود. و اگر در محیطی ، فقط وسیله بازی های بدون برد و باخت باشد، نظیر مسابقه هوش یا اغراض دیگر، ظاهرا مانعی ندارد.
- 320 حرام است یاد دادن و یاد گرفتن هر عملی که سحر و جادو و شعبده بازی محسوب شود، مگر در موارد استثناء نظیر مهیا شدن برای معارضه با ساحران ضد حق و ابطال جادوهای آنها.
- 321 حرام است ایجاد مراکز فحشاء و منکر مانند کازینو و نحو آن.
- 322 حرام است تاءلیف ، چاپ ، نشر، نگهداری و ترویج کتاب ها و نشریات باطل و گمراه کننده از حیث اعتقادات و اخلاق و اعمال ؛ و حرام است انجام هر خدمتی در این راه دریافت هر اجرتی از این طریق.
- 323 حرام است یاری و کمک به ظالمان و ستمگران در اجرای ستم آنها، و یا جزو کمک کاران آنان شدن ؛ گرچه خود ستم نکند و همچنین دریافت مال از این راه ها و تصرف در آن.
- 324 حرام است حضور در مجالسی که در آنها مشروبات الکلی و مواد مست کننده مصرف می شود، گرچه خود استعمال نکند.
- 325 حرام است فتنه انگیزی میان دو نفر یا دو گروه یا بیشتر، که سبب عداوت و منجر به ضرب و جرح و قتل و فسادهای دیگر بشود.
- 326 حرام است میل و اتکاء و اعتماد به ظالمان قلبا و عملا، در امور زندگی ، گرچه کمک به ظلم آنها نکند.
- 327 حرام است سرقت یعنی دزدیدن مال غیر، مگر در مواردی خاص

نظیر آنکه بدهکار عمدا با تمکن مالی ، بدهی خود را نمی دهد و طلبکار هیچ راهی جز اخذ مال خود به نحو مخفی ندارد. در این فرض ، سرقت وی به مقدار مال خود مانعی ندارد.

- 328 حرام است تهمت زدن به مسلمان بی گناه ، یعنی نسبت دادن عمل زشت قبیحی به او بدون اینکه انجام داده باشد، یا به نسبت دادن راضی باشد.

- 329 حرام است سب مومن و فحش و ناسزا گفتن به او.

- 330 حرام است استهزا و مسخره کردن مومن

- 331 حرام است اسم قبیح و لقب زشت بر مومن نهادن

- 332 حرام است اذیت و آزار مسلمان بدون مجوز شرعی.

- 333 حرام است راندن یتیم و مسکین از در ، با خشونت و ایذا

- 334 حرام است لعن کردن بر مومن زنده یا مرده با اختلاف در مساله

- 335 حرام است سرزنش کردن مومن به جهت مصیبت یا داشتن عیب و

نقص بدنی و مرض و غیره

- 336 حرام است ظلم و ستم ، بر هر انسان و بلکه هر حیوان بی آزار ،

ولی زدن و کشتن حیوانات موذی مانعی ندارد و گاهی واجب است.

- 337 حرام است قتل نفس ، یعنی کشتن هر مسلمانی که خونش محترم

است و ریختنش تجویز نشده است ، و نیز کشتن هر کافر محقون الدم ،

مانند نمی ها، معاهدها و امان داده شده ها، یعنی کسانی که در شرع

اسلام به آنها مصونیت موقت یا پناهندگی داده شده است.

- 338 حرام است نگاه کردن به داخل خانه و مسکن مردم ، از بالا یا از

سوراخ در و دیوار، بدون رضایت آنان

- 339 حرام است تجسس از عقاید قلبی و اسرار داخلی مومن به منظور ایذا و رسوا کردن او.

- 340 حرام است غیبت کردن از مومن غیر متظاهر به فسق ، یعنی عیوب و نقایص او را آشکار کردن در صورت عدم رضایت او چه گفتار باشد، یا نوشتار، یا کردار یا طریق دیگر

- 341 حرام است نیمه ، یعنی سخن چینی و فتنه انگیزی میان دو نفر یا بیشتر ، که منجر به بروز عداوت میان آنها یا مفاسد سری دیگر شود.

- 342 حرام است نجوی به گناه ، یعنی تبادل مطلب سری درباره اضرار یا مسخره و استهزای مؤمن یا راجع به معاصی دیگر؛ خواه به واسطه تکلم و صحبت در جای خلوت باشد یا در حضور به نحو تکلم زیرگوشی ، یا اشاره با الفاظ، یا اشاره به چشم و ابرو و امثال آنها.

- 343 حرام است اشاعه فحشاء، یعنی رواج دادن گناهان و کارهای زشت در میان مؤمنین ، خواه خود گناه را رواج دهد، و یا نسبت آن را به شخص بی گناهی شایع کند.

- 344 حرام است بابتداء به سلام ، جواب سلام ، دعا، طلب مغفرت برای کفار و خاصه مشرکان ، بدون عذر شرعی و بدون حاجت و ضرورت ، و همچنین ستمگرانی که تقویبتشان به ضرر اسلام و مسلمین است ، با اختلاف در مساله.

- 345 حرام است پناه دادن به قاتل ، محارب و جانی ، به قصد جلوگیری از اجرای حدود الهی درباره آنها و نیز انجام این کارها در لباس قانون.

- 346 حرام است مودت باطنی و دوستی قلبی با کفار، به مانند مودت با ارحام و دوستان مؤمن ، و نیز دوستی عملی با آنها؛ و از این قبیل است ایجاد روابط حسنه فرهنگی ، سیاسی ، نظامی و اقتصادی با دولت های کفر و شرکت های کفر و شرک که طبعاً سبب ضعف ، یا به خطر افتادن دولت اسلامی و یا انحراف در عقاید و اعمال مسلمین می شود، مگر در موارد تقیه و یا اقتضای مصالح ملزمه ، با ایمنی از مفسد یا غلبه مصالح بر مفسد.

- 347 حرام است مدح و تعریف باطل از شخص غیر مستحق ، و نیز تعریف شخص مستحق به بیش از استحقاق.

- 348 حرام است منت نهادن به گردن کسی بعد از احسان و نیکی ، با اختلاف در مساله.

- 249 حرام است فریب کاری و دغل بازی با مردم به وسیله خوردن مال یا کشیدن کار بی مزد از آنان.

- 350 حرام است خیانت در مشورت ، یعنی عمداً به مشورت کننده راه خطا نشان دادن.

- 351 حرام است خذلان مؤمن مظلوم ، یعنی یاری نکردن او با وجود قدرت شخص و درخواست مظلوم.

- 352 حرام است نفاق قولی که گاهی کفر آور است و گاهی فسق آور. نفاق یعنی اظهار اسلام یا ایمان یا اظهار محبت و مودت یا اموری دیگر، در صورتی که باطن او بر خلاف آن است.

- 353 حرام است احتکار یعنی جمع آوری و نگهداری طعام و سایر لوازم

زندگی مردم ، به قصد گران فروشی ، با وجود نیاز مبرم مردم.
- 354 حرام است ترك حقوق همسايه كه سبب ايذاء و آزار او شود، بدون
غذر شرعی.

- 355 حرام مؤكد است احداث و تهيه كارنجات توليد انواع مسكرات و
اقسام و مواد مخدر و انواع آلات قمار و وسايل برد و باخت و توليد و
توزيع انواع توليدات آنها، و هر نوع فعاليت در اين راه ، از قبيل
كارفرمائي ، كارمندی ، كارگری ، اجاره دادن وسايل نقلیه ، انبار و
مغازه ، و همچنين دريافت اجرت و استفاده مالی از اين طريق ؛ تا چه
رسد به خريد و فروش و استعمال آنها. همچنين و حرام است مصرف
کردن هر عايداتی كه از اين راه ها بدست بيايد.

- 356 واجب است از بين بردن وسايل و ابزارهای مخصوص گناه ،
نظير آلات قمار و برد و باخت ، آلات لهو و طرب ، وسايل ساخت
مسكرات و مواد مخدر، وسايل دزدی و جيب بريد ، ادوات ساخت مواد
منفجره و قتاله ، مواد خطرناك شيميايي و بالاخره تمام وسايلي كه
مصرفی جز گناه و ايذا ندارد، يا اگر دارد كم و نادر است ، يا آنكه
جلوگيري از گناه توقف به اتلاف آنها دارد. تلف كردن اين اشياء مال هر
كس باشد، در صورتی كه مفسد بزرگتری بر آن مرتب نشود، بر همه
واجب است ؛ و برخی از اجناس فوق موارد استثنا دارد.

- 357 واجب است بر هر مكلفی اجتناب از اطراف مشتبه به حرام ؛ مثلاً
اگر بداند یکی از چند ظرف يا چند لباس نجس است ، واجب است از همه
پرهيز کند، يا همه را بشويد؛ يا اگر بداند یکی از اين دو يا سه مال ، ملك

دیگران است ، اما باید رفع شبهه کند بعد تصرف کند.

- 358 واجب است بر هر مکلف احتیاط در اطراف مشتبه به واجب ؛ مثلا اگر بداند یکی از دو نماز مغرب و عشاء فلان شب او فوت شده است ، باید هر دو نماز را قضا کند؛ و یا اگر بداند به یکی از دو نفر بدهکار است ، باید هر دو را راضی کند یا آن مقدار بدهی را به هر دو بدهد.

- 359 واجب است عمل به استصحاب ، یعنی رعایت حال سابق ؛ پس اگر چیزی بر کسی واجب یا حرام بود و حال شك می کند که آن حکم عوض شده و یا باقی است ، باید بر طبق سابق عمل کند. مثلا در سابق قضای يك نماز بر او واجب بود و حال شك می کند انجام داده یا نه ، باید انجام دهد؛ یا لباسی مال مردم بود و حال شك می کند هنوز هم مال مردم است یا نه ، باید بگوید در حرمت خود باقی است.

- 360 واجب است اجتناب و دوری از نجاسات که ده قسم است : 1 - بول ، 2 - غائط، 3 - منی ، 4 - مردار، 5 - خون ، 6 - سگ ، 7 - خوک ، 8 - مایع مست کننده ، 9 - آب جو، 10 - کافر حربی . یعنی از آلوده کردن زندگی به آنها باید پرهیز گردد. مصرف کردن هر خوردنی و آشامیدنی که به این چیزها آلوده شده باشد حرام است . آلوده شدن لباس و بدن به اینها هم موجب بطلان نماز می شود. علاوه بر این که آلودگی زندگی مسلمانان با اینها سبب فرار فرشتگان رحمت الهی و نزدیک شدن شیاطین می شود.

- 361 واجب است توبه کردن فوری از هر گناه ؛ یعنی هر چه تاخیر بیندازد، گناه پیش افزوده می شود و وجوب توبه هم باقی است.

- 362 واجب است صدق و راستی در گفتار، خواه فتوای فقیه باشد، یا حکم والی و قاضی، یا شهادت شاهد، یا اقرار مقرر، یا سخن های متعارف یا قضاوت های عادی درباره اشخاص و رویدادها، یا غیر اینها؛ و خواه گفتار به نفع گوینده یا ارحام یا دوستان او باشد، یا به ضررشان.

- 363 واجب است ختنه بر خود مرد پس از بلوغ، اگر قبل از آن توسط اولیاء انجام نگرفته باشد. چنانچه واجب است بر مردی که تازه مسلمان شده، گرچه پیر باشد.

- 364 واجب است جواب فوری سلام کننده، حتی اگر در حال نماز باشد؛ و جواب باید طوری باشد که اگر مانعی نباشد، سلام کننده بشنود؛ لکن باید جواب در حال نماز، به صیغه **سلام علیکم** باشد، گرچه سلام کننده به عبارت دیگر بگوید.

فصل هشتم : مسایل ولایت امر و امت اسلامی

- 365 واجب مؤکد است تصدی مقام ولایت و به عهده گرفتن رهبری امت، بر واجدین شرایط این منصب در زمان غیبت ولی عصر ارواحنا فداه. چنانچه واجد شرایط يك نفر باشد، تصدی این مقام بر او واجب عینی؛ و اگر متعدد باشد واجب کفایی است.

- 366 واجب است بر اهل عقد و حل، یعنی متخصصان علوم اسلامی که خبره شناخت فقیه و مجتهد و ولی امر می باشند، در صورت منحصر به فرد بود واجد شرایط ولایت، او را تعیین کنند و در فرض متعدد بودنش، راجح تر و را از میان آنها انتخاب نمایند و به مردم معرفی کنند، چنانچه بر مردم واجب است مورد تعیین آنها را بپذیرند.

- 367 واجب است اطاعت از اوامر و فرمان های مولوی و ولایی ولی امر مسلمین ، خواه معصوم باشد مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و خواه منصوب از طرف آنها به نصب خاص مانند سلمان و مالک اشتر در زمان حضرت امیر علیه السلام ، و خواه منصوب به نصب عام مانند فقهای واجد شرایط ولایت امر در زمان غیبت کبری و خواه فرمان از قبیل جعل منصب و امر به قبول آن باشد، نظیر نصب ارتشیان ، نصب قضات ، ائمه جمعه ، و سایر مناصب یا فرمان های دیگر، نظیر دستور جنگ ، صلح ، حبس ، عفو و غیره (فرمان ولایی و ارشادی در مقدمه کتاب ذکر شده).

- 368 واجب است بر کسانی که از مجتهدی غیر از ولی امر تقلید می کنند، در مقام تعارض فتوای مرجع تقلید با حکم مولوی ولی امر، اطاعت و تبعیت از حکم ولی امر کنند که در این صورت ، فتوا از اعتبار ساقط است.

- 369 حرام است بر کسی که از نظر اسلام صلاحیت ندارد، متصدی مقام ولایت و حکومت شرعی بر مردم بشود.

- 370 واجب است بر ولی امر مسلمین پذیرفتن بیعت از مردم بدین معنی اگر عده ای از مسلمین ، مرد یا زن ، بخواهد با وی بیعت کنند و معاهده نمایند که توحیدشان را آلوده به شرت نکنند، یا محرّمات شرع را ترك و واجبات آن را انجام دهند، بر ولی امر واجب می شود بپذیرد و بیعت کند و برای آنها طلب مغفرت نماید. و این بیعت ، شرط قبولی اسلام و ایمان آنها نیست ، بلکه تاکید بر تقویت عقاید و تحکیم التزام به فروع است.

- 371 واجب است جهاد دفاعی ، یعنی اگر دشمن بر باد اسلامی حمله کند و خوف و ترس بر اصل و ریشه اسلام ، و لو در منطقه ای خاص ، یا خوف از تصرف بلاد مسلمین باشد، در چنین اوقاتی بر هر مسلمانی که بتواند، واجب است به دفاع برخیزد و از دین و کیان امت و تمامیت ارضی خود دفاع کند و در این راه ، از بذل مال و جان مصایقه نکند و در این جهاد، اذن احدی شرط نیست ، چنانچه فرقی میان مرد و زن نیست .

- 372 حرام است فرار از جبهه جنگ ابتدایی یا دفاعی ، مگر برای یافتن جای بهتر و یا ملحق شدن به سایر رزمندگان.

- 373 حرام است تقویت کفر و نفاق ، ایجاد تفرقه بین مسلمین ، احداث پایگاه برای توطئه گران بر ضد حکومت اسلامی و نحو اینها، به هر طریقی که تصور شود، حتی از راه ساختن مسجد و تکیه و سایر ابنیه خیریه.

- 374 حرام است منع مردم از جهاد و سرد کردن آنها از حرت ، چه جهاد ابتدایی باشد یا دفاعی . و جلوگیری از هر واجبی از واجبات الهی ، چه به وسیله زبان باشد یا قلم یا تهدید یا تطمیع و نیز حرام است تحریص و ترغیب و وادار کردن دیگران بر هر حرامی از محرمات خداوندی

- 375 واجب موکد است فراهم کردن قوا، تهیه نیرو و وسایل نبرد و ابزارهای جنگ و وسایط نقلیه متناسب با وضع زمان و حال دشمنان بالفعل و بالقوه اسلام ، ایجاد و فراهم کردن همه لوازم مقاوت و دفاع و غلبه سپاه اسلام بر سپاهیان کفر و ضد دین . این وجوب ، وجوب کفایی است ، ابتدا متعلق به ملت و ثانیاً متوجه به ولی امر ملت است که هزینه

- آن را از بیت المال خود یا بیت المال مسلمین تهیه نماید.
- 376 واجب است محاربه و جنگیدن با بغات یعنی کسانی که علیه امام معصوم یا ولی امر منصوب او، قیام کنند و به طغیان برخیزند، این از اقسام جهاد ابتدایی است و شرایط آن را دارد
- 377 واجب است تحویل دادن **فی** به ولی امر مسلمین، فی عبارت از اموالی است که بدون جنگ و لشکر کشی از کفار گرفته شده.
- 378 حرام است تصرف در انفال، بدون اذن و اجازه ولی امر مبسوطالید یعنی حاکم اسلام که تسلط بر جامعه دارد. و انفال عبارت است از اموال عامه که طبق قانون اسلام، تحت اختیار رئیس حکومت اسلامی قرار دارد و آنها به قرار زیر است:
- 1 - زمین های مواتی که مالک نداشته و یا اگر داشته، نسلش منقرض شده است.
- 2 - اطراف دریاها و نهرهای بزرگ عمومی که کسی آنها را تصرف نکرده باشد
- 3 - قله کوه ها و جنگل ها و میان دره ها
- 4 - خالصه جات سلاطین و اموال و نفائس آنها پس از آنکه به دست ارتش اسلام افتاد، در صورتی که غصب شده از مشخص معین نباشد.
- 5 - اجناس نفیس و پر ارزش از غنائم جنگی
- 6 - همه غنائم جنگی در صورتی که لشکر اسلام بدون اذن ولی امر از کفار گرفته باشد
- 7 - ارث و جمیع ما ترک کسی که وارث ندارد

- 8 معادنی که در ملك کسی نباشد.

- 379 واجب است امان دادن به هر فرقه ای از کفار که بخواهند برای اطلاع از دین و شنیدن کلام خداوند و درك مفاهیم آن ، وارد کشور اسلامی شوند، و لازم است عودت آنها به جایگاهشان تضمین شود. این کار باید زیر نظر ولی امر مسلمین و دولت اسلامی انجام یابد.

- 380 واجب موکد است اجرای حدود الهی ، یعنی پیاده کردن احکام کیفری اسلام (حدود و تعزیرات)، در حق کسانی که مرتکب گناهان کبیره یا غیر کبیره می شوند، این کار از مهمترین واجبات عینی یا کفایی است ، و مخصوص ولی امر، و حاکم عادل و قضاتی است که او نصب می کند، که اگر يك نفر باشند وجوب عینی و اگر متعدد باشند، وجوب کفایی است.

- 381 واجب است حفظ احترام ماه های حرام ، یعنی ماه های چهارگانه

قمری : **رجب ، ذی قعدة ، ذی حجه ، و محرم** بدین معنی که دولت اسلامی در این ماه ها، شروع به جنگ نکند، و چنانچه از قبل بوده ، به رسیدن این ماه ها پیشنهاد متار که کند و چون پذیرفته شد، و لو موقتا ترك جنگ نماید.

- 382 واجب عینی است بر هر شخص واجب شرایط قضاوت پذیرفتن منصب قضا، در صورتی که ولی امر مسلمین الزام نماید و نیز واجب عینی است پذیرفتن ، به مجرد پیشنهاد، اگر چنانچه واجد شرایط منحصر به او باشد و در غیر این دو صورت ، واجب کفایی است.

- 383 حرام است تصدی منصب قضاوت برای کسی که فاقد شرط آن است ، هر چند متخاصمین راضی به قضاوت او باشند، مگر در موارد

خاص

- 384 واجب است بر قاضی قضاوت به حق بین طرفین دعوا، و حرام موکد است قضاوت به باطل . همچنین واجب است قضاوت به حق و اظهار نظر عادلانه هر شخصی در هر موردی از عقلیات و شرعیات و عرفیات . همچنین حرام است اظهار نظرهای باطل از هر کس درباره هر چیز با تعدد و بدون عذر.

- 385 واجب است بر قاضی اعمال مساوات و برابری بین متخاصمان ، یعنی برخورد متساوی با طرفین یا اطراف منازعه ، از نظر سلام ، کلام ، آداب ورود و خروج ، رعایت احترام متعارف ، و بالاخره رعایت عدل در قضاوت.

- 386 واجب است پذیرفتن دعوت برای مشاهده حوادث به منظور ادای شهادت در آینده . این مرحله را **تحمل شهادت** نامند. همچنین واجب است حضور یافتن برای ادای شهادت ؛ چنانچه شاهد يك نفر باشد، شهادت واجب عینی و اگر متعدد باشد، واجب کفایی است . و حرام مؤکد است کتمان شهادت بدون عذر موجه.

- 387 واجب است بر هر مکلف شهادت به حق و گواهی عادلانه و منحرف نشدن از طریق مستقیم به هیچ دلیلی ، مگر در موارد اضطرار . و حرام است شهادت دادن به باطل مگر در موارد ضرورت.

- 388 واجب است معرفی شهود کذب ، یعنی گواهان دروغ . اگر نزاع و محاکمه ای اتفاق افتد و به وسیله شهادت شاهدتها، شخصی محکوم به اعدام یا قصاص یا قطع اعضاء یا پرداخت دیه شود و پس از اجرای حکم ،

دروغ شاهدها روشن گردد، واجب است بر قاضی علاوه بر آنکه قصاص یا دیه جنایت را از آنها استیفاء کند، آنها را به هر وسیله ممکن به مردم معرفی نماید. و ممکن است معرفی بدین نحو باشد که حق قصاص یا دیه محکوم بی گناه را در حضور مردم از آنها استیفا نماید.

- 389 واجب است بر کسی که جنایت بر دیگران وارد کرده، تن دادن به قصاص در موارد جنایات عمدی؛ خواه قصاص نفس باشد در صورت قتل عمدی؛ یا قصاص طرف، در صورت قطع عمدی اعضاء یا قصاص منافع در صورت ازاله نیروی بدنی نظیر نابینا یا ناشنوا نمودن دیگران. همچنین واجب است بر وی ادا کردن دیه در جنایات غیر عمدی. و حرام است امتناع جانی از قصاص و دیه.

- 390 واجب است بر حاکم اسلامی پرداخت دیه کسی که در ازدحام جمعیت کشته شده و قاتلش معلوم نیست و دیه هر مقتولی که قاتلش معلوم نشده است. این دیه ها، از بیت المال به ورثه مقتول پرداخت می شود تا خون مؤمن هدر نرود.

- 391 حرام است افساد در زمین، به وسیله اخلاق در عقاید، اخلاق، نظام امور اجتماع، و امنیت مالی و اجتماعی مردم، ترویج آداب و سنن و روش های ضد اسلامی، تغییر آداب و قوانین اسلامی و دیگر کارهایی که غالباً سلطه گران جائز در محیطی رواج می دهند، مانند گرفتن، زندانی کردن، زدن، کشتن و غیره.

- 393 حرام است قذف یعنی متهم کردن مرد محصن به زنا یا لواط، و زن محصنه به زنا، در صورت عفت و عدم تظاهرشان به این اعمال. و

در جایی که قذف کننده علم نداشته باشد یا قدرت اثبات در نزد حاکم نداشته باشد، که در این فروض نسبت دادن، علاوه بر حرمت، مستلزم ثبوت حد بر متهم کننده است. بلی در جایی که تهمت زننده عالم باشد با ارتکاب متهم و قادر باشد و اثبات آن در نزد حاکم، به وسیله چهار شاهد، یا چهار اقرار متهم، قذف جایز می شود.

- 394 حرام است محاربه، یعنی به دست گرفتن سلاح سرد یا گرم، به قصد ترساندن مردم و ایجاد فساد به واسطه زدن، مجروح کردن، کشتن، گرفتن مال و غیره.

- 395 حرام است جنگ و مقاتله با دشمن در داخل حرم امن الهی، مگر با کسی که در حرم آغاز به جنگ کند. حرم منطقه خاصی است محیط به مکه معظمه و حوالی آن، در منطقه ای بیضی شکل به عرض تقریبی 10 و طول تقریبی 20 کیلومتر.

- 396 حرام است فروختن سلاح و ابزارهای جنگی و وسایط نقلیه و سوخت و سایر مصارف جنگی، به دشمنان اسلام در حال جنگ با مسلمین، و بلکه فروختن هر چیزی که در آن حال سبب تقویت آنان و تضعیف مسلمانان باشد؛ و در این حکم اخیر اختلاف است.

- 397 حرام مؤ کد است مراجعه کردن متخاصمین به قضات جور، یعنی کسانی که شرایط قضاوت را ندارند یا از طرف حاکمان جائر منصوب شده اند. همچنین حرام است اخذ و تصرف طرفین در آنچه به حکم آنان گرفته شود، گرچه گیرنده به حق باشد، مگر در مورد ضرورت.

- 398 حرام مؤ کد است رشوه گرفتن قاضی و رشوه دادن به قاضی؛

اگر چنانچه دادن و گرفتن به قصد قضاوت به باطل یا به نفع رشوه دهنده باشد، چه حق باشد یا باطل ، مگر آنکه رشوه دهنده بر حق باشد و برای رسیدن به حق خود، راهی جز دادن رشوه نداشته باشد؛ در این صورت دادن حلال و گرفتن حرام است . در حرمت رشوه فرقی نیست بین آنکه به نام رشوه باشد، یا هبه ، یا هدیه ، یا معامله محاباتی یعنی ارزان فروختن جنسی به وی به طمع حکم او .

- 399 حرام است بر قاضی یاد دادن راه غلبه به یکی از دو طرف نزاع ، در فرضی که بداند وی بر باطل است . این مطلب بر غیر قاضی هم با علم به موضوع ، حرام است .

- 400 حرام است قضاوت قاضی بر علیه غایب در حقوق الله ، مثلا اگر چهار نفر عادل شهادت به زناى غایب دادند، قاضی حق صادر کردن حکم ندارد، به خلاف حق الناس .

- 401 حرام است بر صاحب حق ، تعدی و تجاوز از حق خود؛ مثل اینکه مجرم را قبل از قصاص شکنجه کند یا اعضای بدنش را قطع نماید، یا بیش از مقدار معین به او ضرر جانی یا مالی بزند .

- 402 حرام است کتمان حق و ظاهر نکردن آن ، در صورتی که روشن شدن حق یا واضح شدن باطلی بر آن توقف داشته باشد؛ مانند: اثبات قتل یا جنایت دیگری ، زوجیت کسی ، شیر خوردن بچه ای ، ملکیت مالی ، گرفتاری مجرمی یا تبرئه بی گناهی

خاتمه

در رابطه با علم فقه و آشنایی به مسایل حلال و حرام ، لازم است به مطالب زیر توجه شود: در مقدمه علم فقه هر يك از واجب ها و حرام های فرعی را به تقسیمات کرده اند که مناسب است اجمالی از آن در این مقام ذکر شود تا مطالعه کننده از حالات واجب و حرام و کیفیت اطاعت آنها مطلع گردد.

تقسیمات واجب

- 1واجب نفسی و واجب غیری

- واجب نفسی آن است که خود عمل واجب است ، نه برای رسیدن به عمل دیگر، مانند نماز و روزه . واجب غیری عملی است که برای رسیدن به واجب دیگر واجب شده مانند وضو، غسل جنابت ، پاک کردن لباس و غیره . این قسم را واجب مقدمی نیز گویند.

- 2واجب تعبدی و توصلی

واجب تعبدی آن است که باید آن را به قصد قربت و نیت عبادت به جا آورد و الا باطل خواهد بود، مانند حج و نماز واجب توصلی آن است که انجام اصل عمل کافی است گرچه به نیت قرب نباشد، مانند شستن چیز نحس و پاک کردن بدن برای نماز.

- 3واجب عینی و کفایی

واجب عینی آن است که از هر يك از مکلفین بالخصوص خواسته شده ، مانند نماز و روزه و وضو.
واجب کفایی آن است که يك عمل معین ، از يك گروه خواسته شده مانند

دفن يك ميت ، از کسانی که مطلع شده اند

- 4 واجب تعیینی و تخیری

واجب تعیینی آن است که يك عمل معین از مکلف ، خواسته شده ، نماز صبح

و واجب تخیری آن است که یکی از دو عمل یا سه عمل یا بیشتر، به نحو تخیر خواسته شده ، مانند نماز جمعه و ظهر، و یا کفاره افطار روزه در ماه رمضان

- 5 واجب مطلق و مشروط

واجب مطلق آن است که وجوب عمل ، قید و شرطی ندارد، مانند وجوب جواب سلام . و واجب مشروط عملی است که وجوب آن ، قید و شرط دارد، مانند حج که وجوبش مشروط به استطاعت است.

- 6 واجب منجز و معلق

واجب منجز آنکه عملی را فعلا طلب کنند، مانند ادای دینی که وقتش رسیده باشد. و واجب معلق آن است که عملی را برای آینده و پس از مدتی بخواهند، مانند ادای دین ، بعد از دو ماه مثلا و یا رفتن به مکه در ایام حج

- 7 واجب شرعی و عقلی

واجب شرعی عملی است که در قرآن و سنت واجب شمرده شده. واجب عقلی عملی است که عقل انسان آن را لازم داند مثلا اگر در شرع اسلام بجا آوردن حج و عمره واجب شود، عقل مکلف ، لازم می بیند که وسایل سفر را تهیه نماید، در این صورت خود حج و عمره واجب شرعی

و تهیه مقدمات آنها واجب عقلی است و نیز مانند خداشناسی ، نیکی در مقابل نیکی ، شکر در مقابل نعمت ، پرهیز از ظلم و دروغ و غیر اینها از موارد حکم عقل . گرچه ممکن است شرع هم بر طبق آن حکم کند.

- 8واجب مولوی و ارشادی

امر که از طرف يك مقام واجب الطاعه مانند پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام یا منصوب از طرف آنها صادر می شود، اگر مستقلا از طرف خود او باشد، یعنی کاری را بر حسب مصلحت واجب کند، آن امر، امر مولوی و امر ولایی ، و آن واجب ، واجب مولوی است . و اگر به عنوان هدایت و ارشاد به يك واجب دیگری باشد، آن امر و آن واجب ارشادی است ، مثلا اگر ولی امر امت دستور نظم ارتش و فرمان حمله یا آتش بس دهد. این کارها واجب مولوی است و اگر امر به نماز و روزه کند، امر او و ایجاب او را ارشادی نامند.

- 9واجب موسع و مضیق

واجب موسع عملی است که وقت بجا آوردن آن وسیع باشد و مثلا مکلف بتواند عمل را در اول یا وسط یا آخر وقت انجام دهد، مانند نماز ظهر که وقتش از اول اذان ظهر تا مغرب است ، و واجب مضیق عملی است که وقت آن تنگ باشد مانند روزه هر روز ماه رمضان که وقتش از صبح تا مغرب است ، نه ممکن است آن را جلو انداخت و نه عقب ، و مانند نماز جمعه که باید اول ظهر جمعه در مدت گنجایش نماز متعارف انجام گیرد.

- 10واجب فوری و غیر فوری

واجب فوری عملی است که باید فوری و بدون تاخیر انجام داد، مانند

جواب سلام ، نماز آیات زلزله ، بدهی هایی که وقتشان رسیده و صاحبشان می طلبد. واجب غیر فوری مقابل مانند نمازهای یومیه که قضا شده و بدهی که صاحبش می گوید هر وقت بخواهی بده.

- 11 واجب اصلی و تبعی

هر عملی که شارع اسلام ابتدا به آن امر کند، قهرا و به تبع از ترك آن نهی دارد، آن عمل واجب اصلی و ترك آن حرام تبعی است ، چنانچه هر عملی را ابتدا حرام نماید، طبعاً به ترك آن امر دارد، خود فعل ، حرام اصلی و ترك آن واجب تبعی است . پس هر واجب اصلی ملازم يك حرام تبعی ، و هر حرام اصلی ملازم يك واجب تبعی است و لذا در این کتاب گاهی به واجب و حرام تبعی نیز اشاره شده ، مثل آنکه گفته شده شراب حرام است و ترك آن واجب است ، و زکات واجب است و ترك آن حرام است . و واجب و حرام تبعی در موارد دیگری نیز استعمال می شود. محرمات الهی نیز به دقت عقلی ، قابل انقسام به اغلب تقسیمات واجب است ، لکن اقسامشان نادر و در کلمات علما هم ذکرشان اندک است و لذا از آنها صرف نظر شد، لکن ذکر این مطلب لازم است که محرمات را طبق مستفاد از کتاب و سنت ، به دو قسم تقسیم کرده اند:

کبیره و صغیره ، یعنی گناهان بزرگ و کوچک . این تقسیم به يك نظر تقسیم عقلی است ، زیرا بی تردید، همه گناهان در يك حد نیستند، بلکه از جهت اشمال به قبح عقلی و مفاسد فردی و اجتماعی ، و در نتیجه مبعوض بودن در نظر خداوند، اختلاف فاحش دارند و حداقل به کبیره و صغیره تقسیم می شوند. این مطلب از کتاب و سنت نیز به طور ظاهر و

صریح استفاده می شود.

بدین جهت ، علمای عظام طبق آنچه از احادیث استفاده کرده اند، برای تشخیص گناهان کبیره ، سه عنوان زیر را میزان قرار داده اند:

اول) در متن روایات ، اسم کبیره بر آنها اطلاق شود.

دوم) در کتاب و سنت به مرتکب آنها وعده عذاب و آتش داده شود.

سوم) در نظر مسلمین و متدینین بزرگ محسوب شود. پس هر گناهی که داخل در یکی از عناوین شود، کبیره است و طبعاً هر گناهی که خارج از این سه عنوان باشد، صغیره است ، و این تقسیم ثمره عملی ندارد بلکه به يك معنا، همه گناهان کبیره است ، چه آنکه گناه ، بذاته عصیان و طغیان به خداوند و تعدی به حدود الهی و شکستن حریم اوامر و نواهی است و این امر بسیار بزرگ است . گرچه به لحاظ اختلاف مراتب ذاتی ، اسما و عناوین مختلف داشته باشد و لذا همه گناهان ناقض عدالت است و شخص عادل اگر مرتکب گناه شود، عدالتش موقتاً زایل می شود چه کبیره باشد یا صغیره ، تا آنگاه که به واسطه توبه جبران نماید.

پایان.

